

## درختان را دوست داریم

آبی و انگار پر از بی‌رنگی است. آسمان ابری نیز، جابه‌جا سپید یا پاسی رنگ است و از آن آب حیات جاری است. تماشای این آسمان به‌واقع تماشای درون است و رسیدن به صفای شعور. و چه غم‌انگیز! معماری امروز چه‌قدر ما را از آسمان و درخت و آب دور ساخته است و همین دوری، چه‌قدر ما را افسرده و بدحال کرده است. و همین است که عیدها که آدم‌ها به طبیعت نزدیک‌ترند و آسمان را می‌بینند و درخت را و سبزه و آب را، این‌قدر بهترند. زودتر هم‌دیگر را می‌بخشند، بیشتر می‌خندند و دست و دل باز‌ترند. به یاد بیاوریم که چه‌قدر به آسمان و درخت و آب نیاز داریم.

چشم‌هایمان چه‌قدر محتاج دیدن چیزی جز دیوار و تلویزیون است. بیایید درختان را دوست بداریم، و با طبیعت مهربان باشیم. بیایید درختی غرس کنیم!

حسین امینی بویا

درختان را دوست داریم. پای در زمین و سر در آسمان و چه شباهتی است میان ما و آن‌ها، و این مگر آدمی نیست که از سوئی به زمین وابسته است و از سوئی دل به ماورا دارد؟

درختان را دوست داریم. پای در زمین و سر در آسمان، درختان نگاهشان به آسمان است و هر شاخه گویی دست خواهشی است که بر آسمان برآمده است؛ به‌قول مولانا:

این درختان اند هم‌چون خاکیان  
دست‌ها بر کرده‌اند از خاکدان  
با زبان سبز و با دست نیاز  
از ضمیر خاک می‌گویند راز

مثنوی، دفتر اول

درختان را دوست داریم، چه، در اساطیر درخت صورت مثالی زندگی و نماد تطوّر و نوشدگی است و رشد مداوم نباتات نشانه تجدید حیات ادواری و یادآور اسطوره بازگشت جاودانه به اصل واحد است.

درختان، نگاهشان به آسمان است. آسمان نیز تماشایی است. آسمان صاف، یکدست



مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمدعلی قربانی

شورای کارشناسی: علیرضا متولی،

حسین امینی پویا، ناصر نادری،

حبیب یوسف زاده

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

ویراستار: بهروز راستانی

طراح گرافیک: ایمان اوجیان

طراح جلد: حمیدرضا سلیمانی

عکاس جلد: اعظم لاریجانی

شمارگان: ۱۹۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر

شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴

تلفن: ۸۸۴۹۰۹۶ - ۸۸۴۹۰۹۶

شماره تلفن پیام گیر: ۸۸۳۰۱۴۸۲

نشانی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی

تلفن: ۱۶۵۹۵/۱۱۱ - ۷۷۳۳۶۶۵۵-۶



۳۴ حلقه‌های جادویی



۴۰ تخلیه کرونا



هفت‌سین با سیمان و سنگ و ... ساختن



۳۴ دلیل نساژ

۳۶ سفرهای نوروزی

۳۸ خیالت راحت

۴۲ نیمه‌پنهان

۴۴ گلیبر

۴۶ تنبل‌ها نخوانند

۴۸ کتاب‌خانه جوان

۱۸ ساده، ناب، خاکستری

۲۰ قاصدک‌های جوان

۲۲ نوزادی که به دانشگاه رفت

۲۶ العربی فی السفر

۲۷ Shir Berenj

۲۸ چه کسی کتاب را کشت؟

۳۰ روی خط اعتدال

۳۲ رنگ‌پرانی

۲ بقیه را خدا حل می‌کند

۳ شب یلدا

۶ بهشت کوچک‌ما

۸ لب دریا مهمانی است

۱۰ خط، خط یک خانه

۱۲ زبان زدن به کلمات

۱۴ کاغذ زباله نیست

۱۶ بهترین سخن



## بقیه را خدا حل می کند

سعید یوسفی

در پی کارشکنی های بنی صدر، امام به صورت کنایه خطاب به بنی صدر گفته بودند: «اگر احساس وظیفه کنم، به هر کس هر چه را داده ام پس می گیرم» (که منظور ایشان تفویض منصب مسئولیت فرماندهی کل قوا به بنی صدر - رییس جمهور وقت - بود). در جامعه برای بعضی این توهم پیش آمد که ممکن است نظر حضرت امام به آقای بهشتی باشد؛ چون ایشان هم از طرف امام، رییس دیوان عالی کشور بود. در پی این موضوع خطاب به شهید بهشتی عرض کردم: «خوب است

به حضرت امام عرض کنید که منظورشان را برای جامعه بیشتر توضیح بدهند تا برای برخی افراد سوء تفاهمی در خصوص دیگران پیش نیاید. اگر نمی خواهند بگویند نظرشان به کیست، حداقل به مردم بفرمایند منظورشان جناب عالی نیستید.»  
مر حوم شهید بهشتی در پاسخ گفت: «آقای مقصودی، شما کارت را برای خدا انجام بده و درست انجام بده، بقیه اش را خدا حل می کند.»

راوی: جواد مقصودی، عضو حزب جمهوری اسلامی و رییس سابق ستاد برگزاری نماز جمعه تهران

## شب یلدا



شهیاد محمد عبادیان

تولد: ۳۰ فروردین ۱۳۲۹

ازدواج با قدسیه بهرامی: ۱۳۵۴

شهادت: ۲۴ دی ۱۳۶۵

پاییز سال ۱۳۶۵ خیلی سخت گذشت. قبل از آن هم زیاد تنها مانده بودم، ولی آن بار خیلی سخت گذشت. حاجی هم که بعد از شهادت آقای دستواره کم پیدا تر شده بود، کارش خیلی زیاد شده بود. رفقای پیش می گفتند روزی سه چهار ساعت بیشتر نمی خوابد. شب اول دی، بعد از کلی وقت آمد خانه. آجیل و شیرینی خریده بود. گفت: «امشب شب چله اس. همه فامیل باید دور هم جمع باشند.» فکر کردم دارد شوخی می کند. شروع کرد به تلفن زدن به همه قوم و خویش ها. تهران، مشهد، تربت، ساری، به همه جازنگ زد. گفتم: «چی شده؟ امسال یاد شب چله افتاده ای؟» گول خوردم. توی آن سه چهار سال برای اولین بار گول خوردم. نفهمیدم که دوباره عملیات نزدیک شده است. نفهمیدم که آمده است با همه خدا حافظی کند. شب، خواب آقای دستواره را دیدم. دم در ایستاده بود. گفت «من آمدم حاجی را ببرم.» گفتم: «آخه آقای دستواره، این، بعد یه ماه تازه اومده خونه. به خدا توی خونه هیچی نداریم. بذار اقلایه کم به من و بچه ها برسه.» گفت: «نمی شه، من مأمورم. اومدم ببرمش.» با حاجی رفتند. تاسر خیابان دنبالشان رفتم. خیابان پر از رزمنده بود. بین جمعیت گمشان کردم. صبح روز بعد حاجی رفت.

بر گرفته از: کتاب نیمه پنهان ماه، جلد ۱۰، انتشارات روایت فتح، قدسیه بهرامی.







# هفت‌سین باسیمان و سنگ و ساختن و... سفری برای ساخته‌شدن در اردوی جهادی

علیرضا کارادنیور

جاده‌خاکی فرودگاه کیش!

خیابان‌ها این روزها شلوغ شلوغ است. امروز که با مادرت از خونه بیرون اومدی تا برای سفر کیش عید امسال خرید کنی، باید چند ده دقیقه را در ماشین و اتوبوس و پشت ترافیک ماشین‌هایی که از آدم‌های جورواجور پر هستند، بگذرونی. این روزها وقتی از کنار مغازه‌های رنگارنگ رد می‌شی، صاحب مغازه‌ها را می‌بینی که پر جنب و جوش مشغول راه انداختن مشتری‌ها هستند و نمی‌ذارن هیچ‌کس بی‌نصیب از مغازشون خارج بشه، مشتری‌هاشون هم راضی یا ناراضی، خرید کرده با نکرده از مغازه‌ها با دست‌های پر یا خالی خارج می‌شن. از کنارشون که رد می‌شی، حرفاشون را می‌شنوی:

- خدا بهش برکت بده، پیرمرد با انصافی بود.  
- خدا لعنتش کنه، هر چی جنس بنجل دارد، این آخرسالی داره می‌ندازه به مردم!  
- همین‌ه دیگه، فصل گربه کشونشونه، باید تلافی یازده ماه کسادشون رو دربیارن!  
ازت که دور میشن، گوشه‌ پیاده رو ماهیای قرمز داخل تنگ، توجهت رو به خودشون

جلب می‌کنن. چونک ماهی فروش با سلیقه تنگ‌ها را روی هم پیچیده و دور تا دور تنگ‌ها را هم با سبدهای سبزه پر کرده و خودش هم روی یه جعبه میوه نشسته و اسکناس‌های نو و کهنه را مرتب می‌کنه. کنار بساط ماهی‌فروش، یه

تعمیرگاه هست، یه تعمیرگاه نسبتاً بزرگ. روی یه کاغذ نه چندان تمیز و با خط نه چندان زیبا نوشته: «سرویس و بازدید کامل قبل از سفر». جلوی در تعمیرگاه کنار یه بنز، از این بنزهایی که میگن تازه پنج ماهه که وارد بازار اروپا شده، یه جوون ژینگول کنار کارگر تعمیرگاه که یه مرد میان‌ساله و ایستاده و داره باهاش صحبت می‌کنه: «اوستاروغنش رو هم عوض کن. سه چهار هزار کیلومتری می‌خوام تو این چهارده پونزده روز تعطیلات باهاش راه برم. ترمزش رو هم چک کن، انعامت هم با من.»

کارگر تعمیرگاه هم در حالی که دستاشو با جلوی پیرهنش تمیز می‌کنه، بهش میگه: «دست شما درد نکنه، به روی چشم.»

غرق در تماشا هستی که صدای گریه‌ بچه‌ای را از پشت سرت می‌شنوی. دختر بچه‌ای گوشه‌ چادر کهنه مادرشو با یه دست می‌کشه و با آستین دست دیگش، اشک‌هاشو از صورتش پاک می‌کنه. مادرش هم که چادرشو سفت چسبیده، بی‌اعتنا به اون داره راهشو ادامه می‌ده.

- مامان تو رو خدا از اون ماهی قرمز بزرگ‌ها می‌خوام، همین یه دفعه.

مادر به زور دستشو می‌کشه.

- بیا بچه مگه به بابات چه قدر حقوق می‌دن که من هی برای تو اینو بخرم هی اونو بخرم!  
دمپایی دختر بچه که دو سه شماره از

پاش بزرگ‌تره، هی از پاش بیرون می‌یاد و باعث می‌شه از مادرش عقب بمونه...

دستت را تو جیبیت می‌کنی و یه اسکناس رو از جیبیت بیرون می‌کشی. یه پنج هزار تومنیه که امروز از پدرت گرفتی. به سمت دختر بچه و مادرش می‌ری. می‌خوای دست دراز کنی و پول رو بهشون بدی، اما... اما وقتی می‌خوای پول رو به مادر اون دختر بچه که هم سن مادر خودته بدی، احساس بدی بهت دست می‌ده. حالا دیگه دخترک با چشم‌های خیس اما بی‌تفاوت نسبت به تو و اطرافش، از کنارت عبور می‌کنه. هنوز هم داره چادر مادرش رو می‌کشه...

مادرت سرگرم خریده و با هر خرید، یه علامت کنار فهرست خریدش می‌زنه که چیزی از وسایل مورد نیاز سفر رو جا نندازه. هر چند دو سه باری تا به حال کیش رفتی، اما هنوز هم رفتن به اون جا برات جذابیت داره. از این که می‌خوای عید امسال رو هم بری کیش، خوش حالی...

مادر هنوز مشغول خریده و تو کمی از طولانی شدن خرید خسته شدی. به یه صندوق صدقات تکیه می‌دی و داخل فروشگاه صوتی تصویری روبه‌روت رو نگاه می‌کنی. اون جا چند نفری مشغول تماشای تلویزیون‌ها و ضبط صوت‌ها هستن. پشت

ویتترین چند تلویزیون ال‌سی‌دی گذاشتن. دو تاشون تبلیغ



### چند روزی تا بهار

تقریباً یک ساعت و نیمه که از شهر خارج شده‌ایم و به رعی هم هست که جاده آسفالتی تموم شده و داریم توی به جاده باریک و پیچ در پیچ خاکی به سمت روستا حرکت می‌کنیم. چون تو این جاده مینی‌بوس و اتوبوس نمی‌تونه حرکت کنه، ماها رو سوار چند دستگاه وانت کردن. به ساعت نگاه می‌کنم. ماما این الان باید نیم ساعتی باشه که پرواز کردن به سمت کیش. از یکی از معلم‌ها که تو وانت ماست، تلفن همراه گرفتم که بهشون زنگ بزنم و بینم کجان. اما تلفن همراه هم این‌جا کار نمی‌کنه و حکم چوب‌دستی رو داره و آنتن نمی‌ده. بی‌خبری از ماما اینا و گرمای هوا کلافه‌ام کرده. ناسلامتی هنوز زمستونه و چند روزی تا بهار مونده، اما هوای این‌جا مثل هوای ظهر تابستون هاست. چشمام رو بستم. سعی کردم با فکر کردن به چیز دیگه‌ای، خودم رو مشغول کنم.

سر و صدای بچه‌ها و خنده‌های بلندشون پشت وانت را پر کرده و برای من، به ذره این بی‌خیالی‌شون نسبت به گرما و دور شدن از خانواده عجیبه. حقیقتش به ذره پشیمون شدم از اومدنم، اما دیگه چاره‌ای هم ندارم. وقتی به ماما اینا گفتم که می‌خوام برم اردوی جهادی، خیلی مخالفت کردن؛ خصوصاً مادرم. می‌گفت: «این‌که می‌خوای بری برای کمک به محروما خوبه، اما نوروز که وقت این کارها نیست. بذار باشه برای تابستون.»

پدرم اما نرم‌تر بود و تا حدی هم وقتی اصرار منو دید، راضی شد. می‌گفت: «اینم به تجربه جدیده برات، ولی بدون که کار سختیه.»

من خودم خیلی حسی نسبت به قصه کمک کردن به محروما نداشتم، فقط به کنجکاوی عجیبی پیدا کرده بودم و می‌خواستم برای یک‌بار هم که شده، این اردو رو تجربه کنم. تا حالا اردوی بیش از یک روز رو با مدرسه تجربه نکرده بودم، برای همین دوست داشتم بینم ۱۴ روز زندگی کردن دور از خونه و کنار هم کلاسها و معلمای مزه‌ای داره...

به جاده نگاه می‌کنم. گرد و خاک زیادی به‌خاطر حرکت ماشین‌های جلویی راه افتاده و سر و صورت بچه‌ها را سفید کرده. با خودم می‌گم الان باید تو فرودگاه کیش باشم، اما این‌جام. سعی می‌کنم خودم رو با شرایط جدید هماهنگ کنم. به قول بابا، اینم به تجربه است؛ به تجربه سخت...



روستاهایی که از نظر امکانات در مضیقه هستن، مدرسه و خونه و مسجد می‌سازن یا کار علمی و فرهنگی انجام می‌دن... بارها دیده بودی که گوشه و کنار شهر، تو مدارس و مساجد، دانش‌آموزها یا دانشجویها، نمایشگاه زدن و یا شور و شوق خاصی برای این روستاها کمک جمع می‌کنن. خیلی وقتا در حد توانت بهشون کمک کردی، اما... اما هیچ‌وقت به شرکت در این برنامه‌ها فکر نکرده‌ای؛ حتی الان که کمی بزرگ‌تر شدی و به قول معروف اختیار سرخودی...

همیشه تصور این‌که تو ایام نوروز پیش خانواده‌ات نباشی، برات سخت بوده و یا حتی ناممکن. مگه می‌شه از تعطیلات نوروز گذشت؟! مگه می‌شه از دیدن و بازدید با نزدیکان صرف‌نظر کرد؟! مگه می‌شه برنامه‌های جذاب نوروزی تلویزیون را فراموش کرد؟! مگه می‌شه از سفره قشنگ و به یادموندنی هفت‌سین گذشت؟! اما...

سونی رو نشون می‌ده و باقی، شبکه سوم تلویزیون رو. تلویزیون به عده دانش‌آموز رو نشون می‌ده که بیل و فرعون به‌دست گرفتن. عده‌ای از اونا ملات می‌سازن و چند نفری بلوک روی بلوک می‌ذارن. بعضی هاشون صورت‌هاشون رو کاملاً پوشوندن و اونهایی هم که چیزی به صورتشون نیستن، آفتاب حسابی از خجالتشون دراومده و حسابی صورت‌هاشون سوخته. یکی شون که از باقی چاق‌تره و سطل آبی به دست داره، آب رو روسر دو تا رفقااش می‌پاشه و پا به فرار می‌ذاره... با این‌که بیرون مغازه هستی و صدای تلویزیون را نمی‌شنوی، اما می‌تونی حدس بزنی که چه قدر دارن داد و بیداد می‌کنن. تصویرا برات خیلی جدید و عجیب غریب نیست. از موقعی که وارد مدرسه جدیدت شدی، با اردوهای جهادی آشنا شدی. بچه‌های مدرسه شما چند سالی است تو ایام نوروز، بلند می‌شن میرن تو روستاها. می‌رن تو



# بهشت کوچک ما

## خانه تکانی هفت ریشتری!

نحو تهدید آمیزی تکان می داد، گفت: «خوشا به حالت نسترن، الحق که به بابات رفتی! بیا این تارها را بگیر، یک دست هم برای بابا جونت بیاف. وقتی اومد لازمش می شه...» خلاصه، به خاطر حق پدری که به گردن من داری، خبرها را کم کم به شما می رسانم تا با دسته جاروی مامان غافلگیر نشوی و با آمادگی کافی به خانه برگردی. فکر نمی کنم از لب خندان و دست پر هم کاری ساخته باشد. امسال باید یک فکر حسابی بکنید. امروز صبح فرشها را از قالی شویی آوردند. دوتایی آنها را تا طبقه سوم کشاندیم. مامان آن قدر کفری بود که من یواشکی قاب عکسستان را روی طاقچه پشت و رو کردم تا چشمش به شما نیفتد. تازه اتوزدن پردهها و پاک کردن پنجرهها هم با من است. به نظرم اگر اسمم «کوزت» بود، بیشتر بهم می آمد. دلم به حال فاطمه می سوزد؛ چون چند سال دیگر نوبت اوست که کوزت شود. دیشب بهش گفتم: «فاطمه جان، سعی کن دیر بزرگ شوی.»

گفت: «پس چرا خودت زود بزرگ شدی؟!»  
گفتم: «زمان من، امکانات نبود، تو مثل من نشو...»

اینها را از قصد سر شام به فاطمه می گفتم تا مامان کمی بخندد. به نظرم متوجه تلاش مذبحانه من نشد. خندهای تحویلیمان داد و رفت سر چرخ خیاطی. برای من و فاطمه چادر می دوزد طفلکی.

کاش می شد سالی یک ماه جایمان را عوض کنیم. من می شدم راننده قطار، شما می شدی فرزند بزرگ خانوادهای که بابایش گرفتار دو خط موازی است و مامانش دست تنهاست. خوش به حالت که این جانیستی، ببینی مامان لیلا خانه تکانی اش را با قدرت هفت ریشتری شروع کرده و از گرد و خاکش اطراف ماه را هاله ای از غبار پوشانده است. بعد از گذشت دو هفته، پس لرزه های این خانه تکانی هنوز ادامه دارد. خانه ما صحنه یک هولوکاست واقعی است. مامان یک نسل کشی به راه انداخته که بیا و ببین! تمام سوسک هایی که مدت ها در گوشه کابینت ها به خوبی و خوشی در صلح و صفا زندگی می کردند، همان دقایق اول با یک حمله شیمیایی لنگ هایشان هوا شد و به دیار باقی خزیدند. عنکبوت های گوشه سقف اتاق پذیرایی و آشپزخانه هم، با به جا گذاشتن تلفات سنگین، به باغچه و سوراخ آجرهای حیاط عقب نشینی کردند و تارهای آن ها سالم به تصرف مامان درآمد که در یک چشم به هم زدن منهدم شد. اگر خبرش به گوش سازمان های دفاع از حقوق سوسک ها و عنکبوت ها برسد، بعید نیست سر از «شورای امنیت» دربیآوریم. بهش گفتم: «مامان، خبرداری از تار عنکبوت، جلیقه ضد گلوله درست می کنند؟»  
در حالی که جارو را به

## عطر سیب

سلام بر سلطان خط‌های  
موازی آقا حبیب. هندوانه‌هایت  
رسیدا دست شما درد نکند. واقعا باید  
قدر زبان چرب و شیرین دختر خودت را  
بدانی؛ چون با حاضر جوابی‌هایش، غیبت‌هايت  
را موجه می‌کند. بهشت کوچکمان را پر از عطر  
سیب کرده‌ام تا به امید خدا هرچه زودتر آفتابی شوی  
و خودت را نشان بدهی. نترس، این‌جا کسی تو را بیرون  
نمی‌کند. همه چشم به راهیم. لازم نیست نگران دسته جارو  
باشی، گاهی کمی تندی و تهدید چاشنی کار می‌کنم تا بعضی‌ها  
حساب کارشان را بکنند!

راستش دلم نیامد سرنوشت درخت انگور را به اینترنت واگذار  
کنم. ترسیدم نسترن آن را از ریشه هرس کند. دیروز که در پارک  
بهاران قدم می‌زدیم، آقا یعقوب، بابابزرگ دوست نسترن را دیدیم  
که داشت بوته‌های گل سرخ را هرس می‌کرد. خواهش کردم، جمعه  
سری هم به درخت انگور ما بزنند. بعید است دستمزد قبول کند، اما  
بعدا یک پیراهن برایش می‌دوزم و از طریق نسترن و دوستش بهش  
می‌رسانم. راستی نسترن از اول سال پول توجیبی‌اش را جمع کرده  
تا برای رایانه‌اش یک صفحه نمایش «ال‌سی‌دی» بخرد. اما دیروز،  
همه را به من داد و اصرار می‌کرد که در جشن نیکوکاری شرکت  
کنیم. می‌گویم حالا که بچه هوس نیکوکاری کرده، خوب است ما هم  
تشویقش کنیم. فکر می‌کنم، برای عیدی یک صفحه نمایش ناقابل  
از طرف بابا چون بَدک نباشد!

شب‌ها اگر وقت داشتی به خانه زنگ بزن و موقع خواب یک  
قصه برای فاطمه سرهم کن. قصه‌ای را که هفته  
پیش، پشت تلفن گفته بودی، دیشب با آب و تاب  
برای عروسک‌هایش تعریف می‌کرد: یکی بود،  
یکی نبود. غیر از قطار خدا، هیچ قطاری توی  
این دنیا نبود...

خیلی جالب بود. انگار با خط‌های  
موازی داری به یک جاهایی  
می‌رسی! منتظرت هستیم، سر  
سفره هفت‌سین در سال نهنگ.

## فرشته تبعیدی

دخترم نسترن، ممنونم که به فکر بابا هستی و درباره دسته جاروی مامان  
هشدار می‌دهی. بلافاصله بعد از خواندن این پیام، آن را حذف کن تا لو  
نروی! با بودن دختر گلم در کنار مامان، خیالم واقعا راحت است. باور کن  
خیلی سعی کردم خودم را برسانم و در زلزله سازنده شما شریک شوم،  
اما امان از این خط‌های موازی که هرچه می‌روم به آخرش نمی‌رسم.  
نمی‌خواهم هندوانه زیر بغل کسی بدهم، اما یقین دارم که مامان لیلای  
تو، یک فرشته تبعیدی است که با تمام وجود به فکر ساختن بهشت  
کوچک ماسست. قلب مهربانش را اگر خوب می‌شناختی، این قدر حرف  
از دسته جارو و این چیزها نمی‌زدی. البته از آدمی که گرد و غبار جارو  
را به کره ماه می‌رساند، این چیزها بعید نیست. تلاش‌های مذبحانه  
و شیرین کاری‌هایی که برای شاد کردن مامان می‌کنی، نشان  
می‌دهد که حسابی بزرگ شده‌ای و بالاتر از سن  
خودت هستی. راستی! حالا که آستین‌ها را بالا  
زده‌اید، گوشه چشمی هم به حال درخت  
انگور توی باغچه داشته باشید.  
پارسال هم وقت نشد آن را  
هرس کنیم. اگر شاخه‌های  
اضافی‌اش را نزنیم، چند هفته  
دیگر از خواب زمستانی بیدار  
می‌شود و باز هم زولیده می‌ماند.  
پیشنهاد می‌کنم نحوه هرس  
کردن درخت انگور را از اینترنت  
پیدا کنی و با کمک مامان حالش  
را جاببای.





# لب دریا مهمانی است

## آشنایی با پرندگان ساحلی ایران

محمد کرام‌الدینی

هر که در حافظهٔ چوب ببیند باغی،  
صورتش در وزش بیشهٔ شور ابدی خواهد ماند.  
هر که با مرغ هوا دوست شود،  
خوابش آرام‌ترین خواب جهان خواهد بود.

سهراب سپهری

سواحل شمالی و جنوبی ایران جولانگاه پرندگان زیبا و پرشماری است که بسیاری از آن‌ها مهاجرند. مشاهدهٔ این پرندگان زیبا حتی در صفحات این مجله نیز جالب و لذت‌بخش است. هر وقت دلتان گرفت به تماشای شکل، رنگ و رفتار پرندگان بروید.

### افریقایی - هندی - ایرانی

بیشترین پرندگان ساحل خلیج فارس در اصل آفریقایی یا هندی هستند. برخی از آن‌ها فقط در بعضی سال‌ها به این منطقه مهاجرت می‌کنند، برخی گذری به این مناطق می‌آیند، اما برخی دیگر در سواحل خلیج فارس تخم می‌گذارند و جوجه می‌آورند.

### اروپایی - آسیایی - ایرانی

بسیاری از پرندگانی که در سواحل خزر مشاهده می‌شوند، در اصل به جنگل‌های اروپا و آسیا تعلق دارند، مهاجرند و فقط در برخی از فصل‌های سال به این سواحل می‌آیند.

### پرندگان کمیاب شمال

بعضی از پرندگان به تعداد اندک در سواحل دریای خزر زمستان‌گذرانی می‌کنند؛ مانند غاز پیشانی سفید، غاز پازرد، اردک دم‌دراز و اردک سیاه مخملی.

### نوک سرخ



نوک سرخ دریایی، منقار سرخ و پر و بال سفید دارد و ماهی‌خوار است. تابستان‌ها برای تخم‌گذاری به جزیره‌های جنوبی خلیج فارس و تنگهٔ هرمز می‌آید.





### حواصیل پرنده پر حوصله

حواصیل پرنده پر حوصله‌ای است و به همین علت به این نام مشهور است. این پرنده مدت زیادی بی حرکت و با حوصله در انتظار شکار ماهی در کنار آب‌ها می‌ایستد.

### حواصیل‌های جنوبی

غول حواصیل یا حواصیل بزرگ به ندرت در سواحل جنوبی ایران یافت می‌شود.



▲ غول حواصیل

حواصیل سبز بسیار کمیاب و تک‌زی است و به صورت بومی در سواحل خلیج فارس زندگی می‌کند.

### حواصیل سبز ▼



▶ حواصیل هندی



حواصیل هندی در جنگل‌های حرای خلیج فارس یافت می‌شود.

### عقاب کمیاب

عقاب دریایی به تعداد اندک در حاشیه دریای خزر و در نیزارها، یا حاشیه دیوارهای شنی اطراف آن آشیانه می‌سازد.

### عقاب کوچک

عقاب خال‌دار کوچک یا عقاب جنگلی، روی درختان سواحل دریای خزر آشیانه می‌سازد.

### پرستوی جنوبی

پرستوی دریایی پشت سیاه به صورت گروهی در صخره‌های شنی جزیره‌های جنوب خلیج فارس زندگی می‌کند.



### خزری در خلیج فارس

یکی از فراوان‌ترین پرنده‌های ساحلی دریای خزر کاکایی‌ها و پرستوهای دریایی هستند که در آنجا زمستان‌گذرانی می‌کنند. پرستوی دریایی خزری گرچه نام خزری دارد، اما در سواحل خلیج فارس هم زندگی می‌کند.

### درنای سیبری

در بعضی سال‌ها، درنای سیبری به تعداد بسیار کم در زمستان در «فریدون‌کنار» مشاهده می‌شود.

### باکلان جزیره‌ای

باکلان گلوسپاه از پرندگان جزیره‌های خلیج فارس است که مخصوصاً در جزیره «شیدور» تخم می‌گذارد.

### شهدخوار کوچک

یکی از پرندگان جالب سواحل خلیج فارس شهدخوار است. این پرنده کوچک از شهد گل‌ها تغذیه می‌کند و آشیانه‌ای بیضی شکل و آویزان می‌سازد.

# خط، خط، خط یک خانه

## آشنایی بارشده نقشه کشی

تهمینه حدادی / عکس: اعظم لاریجانی

آدم‌هایی هستند که شبیه ما زندگی نمی‌کنند. آن‌ها نه پول زیادی دارند، نه خانواده‌ای متفاوت، و نه امکانات بسیار. با این حال زندگی آن‌ها با زندگی ما متفاوت است. نه صبح‌ها و شب‌های آن‌ها شبیه ماست، نه تصمیماتشان و نه هدف‌های بلند و والایی که داشته و دارند. آن‌ها ممکن است در اتوبوس کنار دست ما نشسته باشند، بی آن‌که ما بدانیم آن‌ها در عین شباهت به ما آدم‌های متفاوتی هستند؛ خیلی متفاوت. متفاوت‌های این شماره: شادی حیدری‌فر، نجمه عاشوری، سارا کاظمی، شیدسا بابایی

### خانه شما، آن‌ها، ایشان

تا به حال چند بار رفته‌اید خانه این و آن و دلتان خواسته است، خانه آن‌ها مال شما باشد؟ چند بار با حسرت فکر کرده‌اید: خُب چه می‌شد اگر خانه شما هم فلان شکل بود؟ اصلاً فکر کرده‌اید به جای غر زدن به جان بابایان که چرا خانه‌تان زشت است، خودتان برای خودتان خانه‌ای طراحی کنید؟ یک خانه که هیچ‌کس به عمرش ندیده باشد. این‌طوری به جان دیگران هم کمتر غر می‌زنید.

● شماها هم می‌خواهید همین کار را بکنید؟ بله.

● حالا خانه‌ای که می‌خواهید برای خودتان طراحی کنید چه شکلی است؟

شیدسا: یک خانه بزرگ سه طبقه با متراژ بالا. هر طبقه این خانه برای دو خانواده کافی است. ستون‌های خانه هم از طلا و برنز است! شادی: اما خانه من شیشه‌کاری دارد.

سارا: و خانه من اتاق مخفی دارد؛ یک اتاق که فقط خودم می‌دانم کجاست.

نجمه: خانه من؟ خُب اول از همه برایم مهم است که اتاق مهمان داشته باشد.

### کارمندهای کوچک

شیدسا، شادی، سارا و نجمه چهار کارمند

کوچک هستند (آن‌ها کوچک‌ترین کارمندان اداره‌هایشان هستند). جالب این‌جاست که هنوز هم مدرک دیپلم آن‌ها صادر نشده، اما آن‌ها رفته‌اند سرکار.

● غالباً مردها چنین شغل‌هایی را انتخاب می‌کنند. پرایتان سخت نیست؟

– نه، اتفاقاً لذت‌بخش هم هست. اول این‌که آن‌ها مرد هستند و تو زن، و می‌توانی ثابت کنی که زن‌ها بلدند هر کاری را انجام بدهند. بعد هم این‌که اکثر همکارهای ما لیسانس هستند و وقتی ما و آن‌ها کارهای مشابه انجام می‌دهیم، یعنی توانایی ما زیاد است.

● نه، جدی‌جدی یک ذره هم سخت نیست؟

– اوایلش که می‌روی سر ساختمان و گودبرداری و مجبوری از تیر ستون رد شوی، یک ذره وحشتناک است. اما دفعات بعد عادت می‌کنی.

● وقتی شروع به کار کردید، کم‌نیاوردید؟

– خُب چرا. اول این‌که مهندس‌ها انگلیسی حرف می‌زنند و ما در حد دیپلم می‌فهمیم. بعد هم هر بار که چیزی را بلد نباشیم، فوراً می‌گویید: «پس تو مدرسه چی یاد گرفتی!»

### چند خانه زیبا

مهندسان نقشه‌کشی کلی دم و دست‌گاه دارند. یکی‌شان «اشل» را بیشتر دوست دارد، یک «کیف» را، یکی هم «راپید» را. اما



می‌گویند عده‌ای هم هستند که فقط به خاطر وسایل عجیب غریب این کار انتخابش می‌کنند!

این چهار خانم مهندس در زندگی‌شان خانه‌هایی را دیده‌اند که دلشان خواسته خانه آن‌ها باشد.

شیدسا یک خانه در کاشان دیده که طرز ساخت و طراحی ستون‌های آن برایش جالب بوده است. می‌گوید توی تهران هم خانه‌ای دیده که دیوارهایش موج و ستون‌هایش از برنز است. تازه وسط حوض خانه یک شیر سنگی ایستاده هم قرار داده‌اند.

خانه‌ای که شادی دیده و دوستش دارد، خانه‌ای است با یک گنبد بزرگ (به سبک خانه‌های کارتون سنندباد!) دور تا دور این خانه هم تراس دارد.

اما نجمه حرف دیگری می‌زند. او می‌گوید: «نمی‌دانم چه بگویم. اصلاً می‌دانستید یکی از درس‌های ما این‌طور بوده که باید می‌رفتیم و از خانه‌های متفاوت عکس می‌گرفتیم؟ خُب در آن دوره من خانه‌های



● راستی راستی این قدر کارتان سخت است؟

- بله. اما سخت ترین بخش آن تمیز کار کردن نقشه است. تو باید آن قدر تمیز کار کنی که حتی یک لکه هم روی آن نباشد. تازه اگر نقشه رنگی باشد، جذاب تر هم می شود. راستی ما باید تصور فضایی خوبی هم داشته باشیم و وقتی نقشه می کشیم، آن را سه بعدی تصور کنیم.

● پس شما چیزهای متفاوتی را تجربه کرده اید؟

- بله... اما می خواهید جذاب ترین آن را بدانید؟ یک سؤال پرسیدید درباره خانه رویایی مان. خوب ما سر کلاس باید رویاپردازی می کردیم. باید یک خانه رویایی می ساختیم و بعد تمام آن را برای همکلاسی هایمان شرح می دادیم. جالب است، نه؟

### شروع ماجرا

شادی، نجمه، سارا و شیدسا هر چهار نفر شبیه هم هستند، اما مثل خیلی از لیسانسه ها، پشت میز ننشسته اند و حتی بی کار نمانده اند. (گرچه به همین سادگی هم کار پیدا نکرده اند و هی از این مرکز به آن اداره رفته اند.) این چهار نفر شبیه ما هستند: غم دارند، شادی دارند، پیروزی دارند، و شکست دارند.

اما یک چیز آن ها متفاوت است؛ این که شاید یک روز شما در خانه ای باشید، که آن ها طراحی کرده اند، که شاید آن ها همین امروز از کنارتان رد شوند و شما آن ها را نشناسید... راستی چند نفر دیگر دور و بر ما هستند که این قدر معمولی اند... که این قدر متفاوت اند؟ چند نفر؟



زیبا و عجیب بسیاری دیدم.»

### مدیر بد اخلاق، کارمند موفق!

«مدیر ما بد اخلاق است. پنج دقیقه تأخیر مساوی است با توبیخ! کار من سخت است. باید پایه پای مهندسان کار کنم و اگر ذره ای اشتباه کنم یا چیزی خراب شود، خسارت آن را باید پردازم. رفتن به دفتر نظام مهندسی یا گرفتن گواهی مهندسان از دیگر کارهای من است. تازه به من گفته اند باید ظرف شش ماه معماری را کامل یاد بگیرم و گرنه کار بی کار!» این ها حرف های سارا است.

«می دانستید که ۱ میلی متر در نقشه کشی چه قدر حساس است؟ اگر ۱ میلی متر در نقشه کم و زیاد شود، یک ساختمان از بین می رود.» این ها حرف های شادی است.



# زبان زدن به کلمات

محمد کاظم مزینانی

## زبان فرشته‌ها

اگر انسان نمی‌توانست شعر بگوید  
الان پرواز نمی‌کرد  
و برای گفتن: «دوستت دارم»  
دهان باز نمی‌کرد

انسان برای شعر گفتن  
راه درازی پیمود  
و گرنه تا به حال  
نژادش برافتاده بود

انسان با کلمات فکر می‌کند و عشق  
می‌ورزد  
و با کلمات خواب می‌بیند  
بدون زبان  
آدمیزاد فقط سراب می‌بیند  
شاعر پرنده است  
جای یک جفت بال به خوبی  
پیداست بر شانه او  
پرنده‌ای که دل مشغولی‌اش کلمات  
است  
و زبان، لانه او

همه برای خودشان زبانی دارند  
اما شاعر زبانی جداگانه دارد  
زبانی که در آن آشیانه دارد

به حافظ نگاه کن  
یا به سهراب سپهری

و دیگران  
انگار تبدیل شده‌اند به نوعی زبان

روی کلمات دست بکش  
نبض آن‌ها را زیر انگشت احساس  
می‌کنی  
اگر کلمات را زیر میکروسکپ  
بگذاری  
تپیدن آن‌ها را می‌بینی  
مثل موجودات ذره بینی

هر کدام از کلمات مثل خوراکی‌ها  
طعم و مزه‌ای دارند  
بلند شو و سری به دنیای زبان بزن  
نترس  
به کلمات زبان بزن!



### نمونه‌ای از تصرف شاعر در زبان

پشت کاجستان، برف  
برف، یک دسته کلاغ  
جاده یعنی غربت  
باد، آواز، مسافر، و کمی میل به خواب  
شاخ پیچک، و رسیدن، و حیات

من، و دلتنگ، و این شیشه خیس  
می‌نویسم، و فضا  
می‌نویسم، و دو دیوار، و چندین گنجشک

یک نفر دلتنگ است  
یک نفر می‌بافد  
یک نفر می‌شمرد  
یک نفر می‌خواند

زندگی یعنی: یک سار پرید  
از چه دلتنگ شدی؟  
دلخوشی‌ها کم نیست: مثلاً این خورشید  
کودک پس فردا  
کفتر آن هفته

یک نفر دیشب مرد  
و هنوز، نان گندم خوب است  
و هنوز، آب می‌ریزد پایین، اسب‌ها می‌نوشند

قطره‌ها در جریان  
برف بر دوش سکوت  
و زمان روی ستون فقرات گل یاس  
(سهراب سپهری)

# کاغذ زباله نیست

۴ کاغذ به دستگاه‌هایی که به شکل یک مخلوط کن قوی عمل می‌کنند، منتقل می‌شود. در حقیقت این دستگاه‌ها به کمک مواد شیمیایی خاصی سبب می‌شوند فیبرهای کاغذ گسسته شوند و کاغذ به مایع تبدیل شود.

ایمان او جیان | امروزه در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ، کاغذ بازیافت می‌شود. بازیافت کاغذ به شکل صنعتی، راهی است تا از قطع بیشتر درختان برای تهیه کاغذ جلوگیری شود. آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که بازیافت کاغذی که پس از خوردن همبرگر آن را به سطل زباله مخصوص می‌ریزیم چگونه است و چه فرایندهایی انجام می‌شود تا دوباره به شکل کاغذ قابل استفاده در کتاب و دفتر چه درآید؟

۱ کاغذ به وسیله خودروهای مشخصی به انبارهای محلی منتقل می‌شود.

۲ در انبارهای محلی، کاغذها بر اساس جنسشان تفکیک و بسته‌بندی می‌شوند.

۳ بسته‌های کاغذ به محل بازیافت منتقل می‌شوند.

روزنامه

کارتون

سایر انواع کاغذ



۶ مواد شیمیایی که در این مرحله به «پالپ» افزوده می‌شود، موجب جداسدن روغن‌ها و آلودگی‌های شیمیایی و مواد اضافی از آن می‌شود.

۷ پالپ به وسیله حلال‌های شیمیایی رنگ‌زدایی می‌شود. این مواد با حباب‌هایی که ایجاد می‌کنند رنگ را از پالپ جدا می‌کنند.

۸ در این مرحله به وسیله سفیدکننده‌ها، مایع حاصل از رنگ‌زدایی کاملاً به رنگ سفید درمی‌آید.

۹ به وسیله دستگاه‌های خاصی این مایه سفید به سطوح نازکی تبدیل می‌شوند تا به راحتی آب موجود در آن تبخیر شود.

۱۰ ورقه‌های نازک شده نیمه خشک «پالپ»، وارد دستگاهی می‌شوند که با فشار و حرارت بالا آن‌ها را به ورقه‌های نازک و نرم کاغذ تبدیل می‌کند.

۵ مخلوط فیبرهای مایع، یا «پالپ»، با عبور از فیلترهای خاصی، چسب‌ها و آلودگی‌ها را از دست می‌دهد.

آیا می‌دانستید بازیافت کاغذ بین ۶۰ تا ۸۰ درصد انرژی کمتری نسبت به تهیه کاغذ به شکل معمولی (از درختان) مصرف می‌کند؟\*

هر تن کاغذ روزنامه بازیافت شده ۸ هزار کیلووات ساعت برق ذخیره می‌کند که این میزان انرژی به طور متوسط در ۶ ماه در یک خانه معمولی استفاده می‌شود.\*

اما باید در نظر داشت که اطلاعات ارائه شده در نقاط و شرایط مختلف متفاوت است و همیشه یکسان نخواهد بود.

۱۲ اما کسی که کاغذ را در ابتدا تفکیک کرده و از زباله شدن آن جلوگیری می‌کند، برنده این فرایند است.

۱۱ در انتها کاغذ به شکل رول‌های بزرگ و سنگین (به وزن حدوداً ۳ تن) پیچیده می‌شود و سپس برای برش، بسته‌بندی و ارسال فرستاده می‌شود.

# بهترین سخن

پیامبر (ص) و آداب سخن گفتن

ناصر نادری

## آداب پیامبر

- چنان شمرده سخن می‌گفت که شنونده می‌توانست واژه‌هایش را بشمارد.
- جز به ضرورت سخن نمی‌گفت.
- پُروایان را سرزنش می‌کرد و می‌فرمود: «منفورترین شما نزد من، پُروایان هستند؛ آنانی که وانمود می‌کنند باهوش‌اند و آن‌هایی که بی‌پروا، لب به سخن می‌گشایند.»
- بُریدن سخن دیگران را کاری ناپسند می‌شمرد و می‌فرمود: «کسی که سخن برادر مسلمانش را قطع کند، همانند کسی است که به صورت او چنگ زده است.»
- مردم را از بدگویی باز می‌داشت و می‌فرمود: «کسی که نزدش غیبت دوست دین‌باورش را بکنند و بتواند دوست خود را ابا زبانش آیری کند و نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار می‌کند.»
- نه بسیار کم سخن بود و نه پُروگو.
- امانت در گفتار را مهم می‌شمرد و می‌فرمود: «خداوند کسی را یاری کند که چون چیزی از ما بشنود، همان‌گونه ابرای دیگران نقل کند.»
- هنگام حرف زدن، حرکات دست را به کمک می‌گرفت.
- دوست نداشت دوستانش با صدای بلند حرف بزنند.

## پیامبر فرمودند

- راست‌گویی، مایه آرامش است و دروغ، باعث تشویش.
- هر که راست‌گوتر باشد، سخن مردم را زودتر باور می‌کند، و هر که دروغ‌گوتر است، بیشتر مردم را دروغ‌گو می‌شمارد.
- نشانه فهمیدگی آدمی این است که کمتر سخن بیهوده می‌گوید.
- در غیر از یاد خدا، بسیار سخن نگوید.
- بهترین سخن، سخن خداست.
- پرگناه‌ترین مردم، آنان‌اند که بیشتر بیهوده‌گویی می‌کنند.



## حکایت

### آن جا بگو!

مرد سراسیمه وارد مسجد شد و پیامبر را در کنار یارانش دید. جلو آمد و با صدای دورگه‌اش گفت: «سیم و زری به من بده که به آن نیازمندم!»

پیامبر با ملایمت گفت: «سلام برادر! اندکی صبر کن.»  
مرد لب به سخن گشود: «نیازم را بر آور، نمی توانم صبر کنم.»  
خشم در صورت یاران پیامبر موج برداشت و رگ گردنشان کلفت شد. پیامبر با سر اشاره کرد که آن‌ها چیزی نگویند.  
پیامبر اندکی پول همراه داشت. آن را به مرد داد و گفت: «کمی صبر کن. تو را به خانه‌ام می‌برم و همهٔ نیازت را برآورده می‌کنم.»  
مرد گفت: «باشد... صبر می‌کنم.»

مرد در گوشه‌ای ایستاد و به سکه‌هایی که در کف دست داشت، نگاه کرد. بعد همراه پیامبر به راه افتاد. یاران پیامبر به یکدیگر گفتند:  
- چه مرد بی ادبی بود!

- باید او را ادب می‌کردیم!

پیامبر مرد را به خانه‌اش برد. مرد با خود فکر کرد پیامبر رهبر مسلمانان است و خانهٔ مجللی دارد. اما با دیدن خانهٔ ساده و کوچک پیامبر، مبهوت ماند. پیامبر، قرص نان و پیاله‌ای شیر آورد و با روی گشاده به مرد تعارف کرد. مدتی گذشت. مرد خواست برود. پیامبر مقداری نان و خرما در بقچه گذاشت و به دستان مرد داد. مرد من‌من کنان گفت: «خیلی ممنونم!»

پیامبر خندید و گفت: «تو در مسجد آن‌طور حرف زدی و یارانم را رنجاندی. آیا می‌توانی فردا به مسجد بیایی و این جملهٔ تشکرآمیز را آن‌جا بگویی؟»

مرد لبخند زد و دندان‌هایش از میان سبیل و موهای ریشش پیدا شد:  
«باشد، می‌آیم.»

### نیایش‌های پیامبر



به پناه تو می‌روم، خداوند!  
که لب به گفتار فریب بگشایم...  
بار خدا یا!  
از تو بهشت می‌خواهم  
و آن‌چه مرا بدان نزدیک می‌کند  
چه گفتار باشد و چه کردار  
و از آتش دوزخ  
و آن‌چه مرا بدان نزدیک می‌کند  
چه گفتار باشد و چه کردار  
به تو پناه می‌برم...

#### منابع:

۱. سعیدی، سیدغلامرضا، داستان‌هایی از زندگی پیغمبر ما، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. سعیدی، حسین، هم‌نام گل‌های بهاری، نشر نسیم اندیشه.
۳. نیایش‌های پیامبر، گزینش: دکتر محمود مهدوی دامغانی، ترجمهٔ کمال‌الدین غراب، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.

آشنایی با آثار  
افراسیاب حکمت، کاریکاتوریست

# ساده، ناب خاکستری

حسن بنفشه

افراسیاب حکمت معلم هنرمندی است که می‌گوید پدر شاهنامه‌خوان ترک‌زبان و عشایرم بدون نظر مادرش نام افراسیاب را برایش انتخاب کرده است تا هم نام جد پدری‌اش را زنده نگه دارد و هم دینش را به شاهنامه ادا کند. افراسیاب اما از این بابت خوش حال است و می‌گوید که خوب شد نامش را قدم‌خیز نگذاشتند. لذا که بعدها و امروز شدم افراسیاب حکمت.

زبان او ترکی است. او از ایل «بهارلو»، طایفه «نظر بیگلو» از روستای «کوه سفید»، منطقه «هشیوار» شهرستان «داراب» (استان فارس) است. قرار بود طبق آرزوی پدر عشایرش، دکتر یا مهندس یا دست‌کم افسر شود که خوب نشد. در سال ۱۳۶۴ که پدر سه فرزند بود، در کنکور هنر شرکت کرد و با رتبه ۱۳ در اولین انتخاب خود، یعنی کارشناسی نقاشی هنرهای زیبای دانشگاه تهران پذیرفته شد. عجیب این‌که افراسیاب تا آن‌روز در هیچ کلاس یا آموزشگاهی شرکت نکرده بود و معلم و استادی هم نداشت. هرچه آموخته بود، حاصل تمرین، ممارست و پشتکار خودش بود. کارشناسی ارشد را در رشته تصویرسازی هنرهای زیبای همان دانشگاه به پایان رساند و برای ادای دین و پاسخ روانی به احساسات نوستالوژیک خود، در داراب مشغول به کار شد. خیلی اتفاقی معلم شد و طی بیش از سه دهه فعالیت فرهنگی - هنری، حداقل ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از مستعدین هنری این شهرستان را از دوره متوسطه تا دوره دکترا، مدرس و راهنما شد. این هنرمند و معلم دلسوز و متعهد، فعالیت‌های فراوانی در زمینه هنرهای تجسمی انجام داد و با برگزاری نمایشگاه‌های متعدد، تشکیل کلاس‌های هنری، و تحقیق و نگارش موضوعات گوناگون هنری، آثار ماندگاری را از خود بر جای گذاشت. این معلم و هنرمند با تلاش مثال‌زدنی خود توانسته است ثابت کند که در سایه همت و پشتکار می‌توان خیلی کارها کرد.

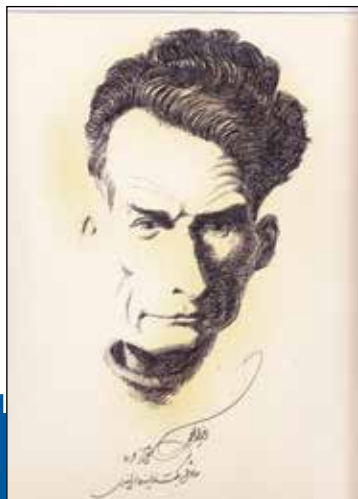


افراسیاب حکمت

مارک تواین / نویسنده



شهرام ناظری / خواننده



ساموئل بکت / نویسنده و شاعر







لوئی آرمسترانگ / سلطان جاز



شواناویکیسی / درام نویس ایرلندی



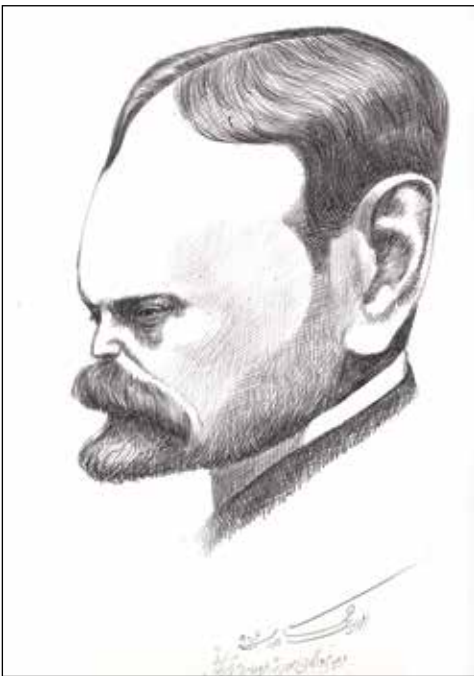
عزت الله انتظامی / هنر پیشه



جواهر لعل نهرو / رهبر فقید هند



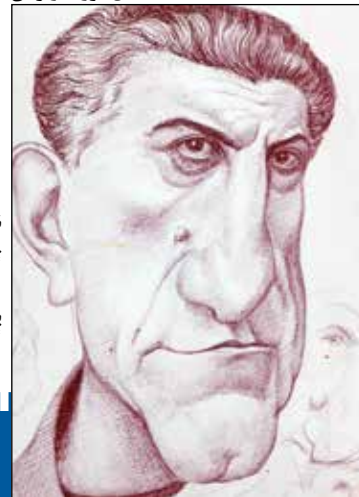
مایکل مور / کارگردان



ویلیام واگان / شاعر و نویسنده آمریکایی



برت پیت / هنر پیشه



رضا کیانیان / هنر پیشه

## قاصدک‌های جوانان

«دفتر کاهی» متعلق به خود خود شماست. از این به بعد بهترین نوشته‌های دانش‌آموزان دبیرستانی سراسر کشور را در این بخش چاپ خواهیم کرد. شما هم می‌توانید نوشته‌هایتان را در قالب‌های متنوع شعر، داستان، طنز، گفت‌وگو، گزارش، نثر ادبی و... به نشانی رشد جوان برایمان بفرستید.

زیر نظر سید عباس ترین

سعیده شبستری راد / تهران / ۱۴ ساله

### حسرت

آن روز که بچه‌ها بزرگ شدند،  
من کودکانه  
کودکی‌ام را  
در دستام فشردم  
اما  
در دستام  
چیزی جز حسرت نماند!

افسانه سادات حسینی / مشهد / ۱۷ ساله

### گنبد طلائی

خورشید می‌درخشد  
خورشید آسمان نیست  
این گنبد طلائی  
محصور کهکشان نیست  
این‌جا پناهگاه  
هر قمری غریب است  
این سایبان امن  
هر قلب بی‌شکیب است  
مهر امام عصمت  
مشکل‌گشای یاران  
در سایه‌سار لطفش  
صدها دل است مهمان

مژگان غلامی / اصفهان / ۱۷ ساله

### هزار ماه قطره‌ای

امشب هوا بارانی‌ست  
هزاران ماه از آسمان  
به زمین می‌آیند  
در قطره‌های باران

مریم نوری / تهران

### آرزوی همیشگی من

فرشته‌ای با لباس سفید کنارم نشست. به من گفت آرزویت را بگو تا بدانم چیست. شاید توانستم برآورده‌اش کنم! خوش حال شدم. گفتم: می‌خواهم پسر شوم. فرشته خندید و گفت: این‌که تو دختر باشی یا پسر، دست من نیست. این چیزها را خدا معلوم می‌کند. ناراحت شدم. گفتم: می‌دانستم که هیچ‌وقت آرزویم برآورده نمی‌شود! چشم‌هایم را بستم و باز کردم. رفتم جلوی آینه. تعجب کردم. لباس‌های پسرانه تنم بود، موهایم کوتاه شده بود، جای گوشواره‌ام معلوم نبود. همین‌طور وسایل اتاقم، همه‌شان عوض شده بودند. به اتاق با وسایل پسرانه. چیزی که همیشه آرزویش را می‌کردم. خیلی



خوش حال شدم، چند ساعت فقط داشتم با وسایلم ور می‌رفتم.

**حوصلم** سر رفته بود. انگار خوش حالی خیلی سریع تمام شده بود. دیگر هیچ کدام از عروسک‌هایی نبود. دفتر شعرم، دفتر خاطراتم، نامه‌هایی که دوستانم برایم فرستاده بودند، هیچ کدام نبودند. پدرم در اتاق **رو** باز کرد و به من گفت: بیا شام بخور. حتی لحن حرف زدن پدرم هم با من عوض شده بود. یادمه وقتی دختر بودم، پدرم **مهربون‌تر** با من حرف می‌زد.

اما همه چیز عوض شده بود. با خودم گفتم:

باید هر جور شده خودمو با این شرایط وفق بدم. ولی... نه... نمی‌تونم! کاش آرزوی دیگه‌ای می‌کردم!

دل‌م برای تمام عروسک‌هایم تنگ شده. برای گوشواره‌ام، دامن صورتی‌ام، موهای بلند و مهربونی‌های پدر و مادرم... اما... صدای مادرم می‌آید: «مریم‌جان، بلند شو دیگه دخترم...»

- چی؟ دخترم؟! من که دختر نیستم...  
مادرم لیخندی زد و رفت. آینه روبه‌رویم بود. انگار همه چیز برگشته بود... خدایا شکرت، ممنونم!

### خط به خط

دوست خوبم / مریم نوری / تهران!  
داستانت موضوع جذابی داشت و شاید خیلی از نوجوان‌ها در لحظه‌هایی در ذهنشان آرزوهایی شبیه این کرده باشند. تو هم به خوبی و به کمک یک فرشته این آرزو را برآورده کرده‌ای تا خواننده‌های داستانت خودشان را جای تو بگذارند و این تغییر موقعیت را تجربه کنند. معلوم است خوب دنیای دخترها را می‌شناسی و به خوبی دل خوشی‌های چنین دنیایی را با استفاده از وسایل پیش پا افتاده تصویر کرده‌ای. حتی مواردی مثل اشاره به تغییر لحن حرف زدن پدر را می‌توان جزو کشف‌هایی دانست که نویسنده در نتیجه دقیق شدن در رفتار و برخورد آدم‌های متفاوت با هم، به آن رسیده است.

مخاطبان داستانت با گذاشتن خود به جای شخصیت اصلی، به این نتیجه می‌رسند که حواسشان به داشته‌های ارزشمندشان نیست و قدر آن‌چه را که دارند، نمی‌دانند. به قول معروف، «مرغ همسایه در نظرشان غاز است!» این اندیشه داستانت را عمیق و از داستانی سرگرم‌کننده، معمولی و صرفاً جذاب متمایز کرده است.

البته می‌توان به شیوه ارائه این اندیشه،

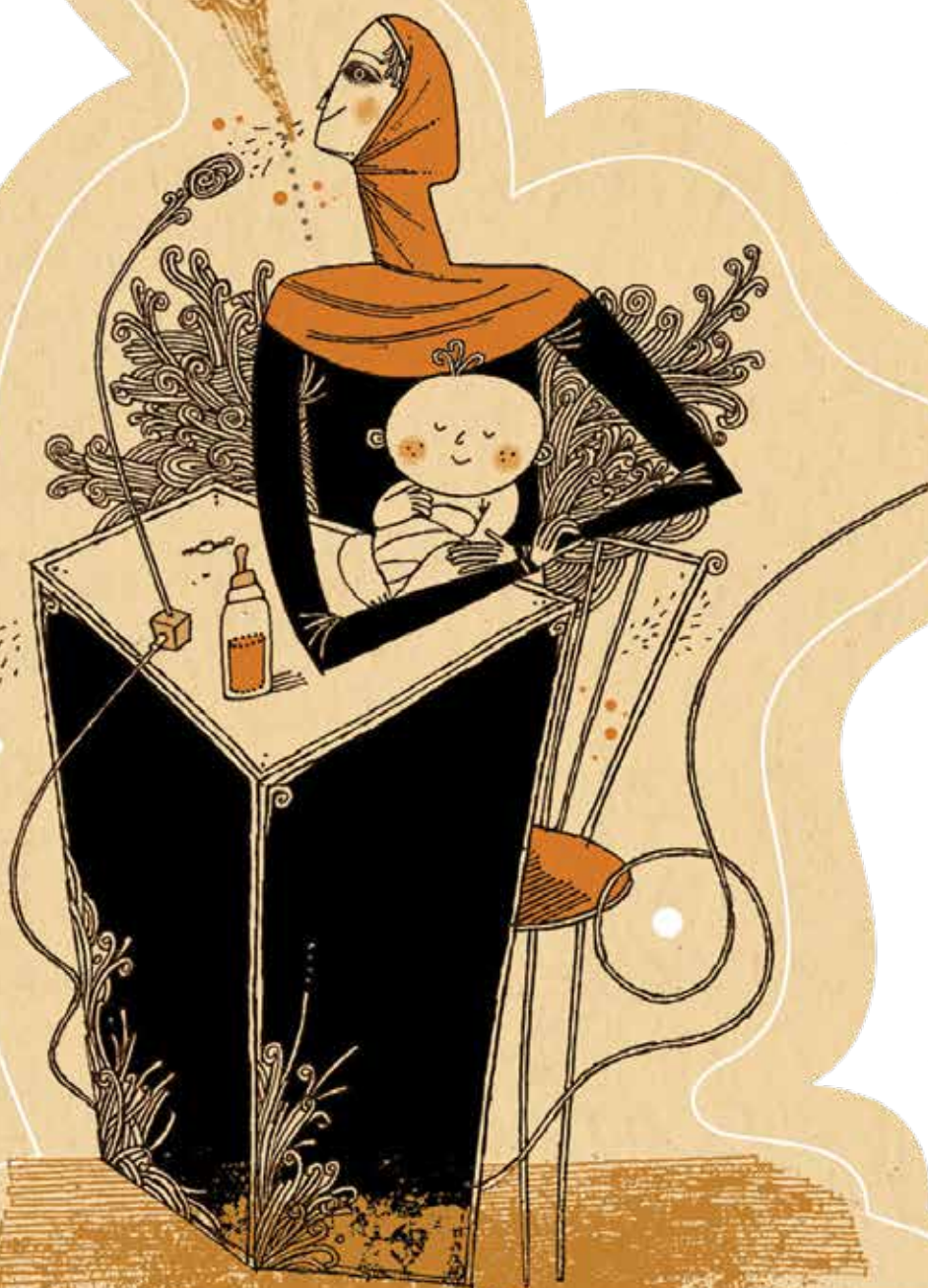
ایرادهایی هم گرفت. مثلاً مهم‌ترینشان این‌که شخصیت اصلی داستانت بعد از تبدیل شدن به پسر، درست مثل قبل از منظر و چشم یک دختر به دنیا نگاه می‌کند و دل خوشی‌هایش و علاقه‌مندی‌هایش همه دخترانه‌اند. ارتباط برقرار نکردن او با دنیای پسرانه، چندان باورپذیر از آب درنیامده است. در واقع شاید بتوان گفت هر چه در شناخت دنیای دختران موفق بوده‌ای، تصویری کلیشه‌ای و کلی از دنیای پسرها ارائه کرده‌ای.

اگر به کلمه‌هایی که با رنگ متفاوت مشخص شده‌اند دقت کنی، متوجه می‌شوی که داستانت زبان یکدستی ندارد و در بافت رسمی از شکل شکسته کلمه‌ها استفاده کرده‌ای.

جمله‌ای هم که با قلم سیاه مشخص شده، نمونه‌ای از جمله‌هایی است که نشان می‌دهد داستانت نیاز به بازنویسی و پرداخت دارد. اگر همیشه داستانت را یک یا چند بار بعد از نوشته شدن بخوانی، می‌توانی ضعف‌های این چینی را برطرف کنی.

موفق باشی!

# نوزادی که به دانشگاه رفت





با چشم غره‌ای به عاطفه فهماندم که با آمدنش کار زشتی کرده. ولی او تند تند معذرت‌خواهی می‌کرد و می‌گفت: «اروم نمی‌شد زن داداش! به خدا آروم نمی‌شد!»

اردلان را گرفتم بغلم و بعد از چند ثانیه که گریه‌اش بند آمد، دوباره دادمش بغل عاطفه. ولی تا خواستم بروم باز گریه‌اش شروع شد. به عاطفه گفتم: «بشین یه جا» و بعد بچه به بغل پشت تریبون قرار گرفتم. سالن از خنده منفجر شد. حالا همه کاملاً بیدار بودند. من هم برای این که کم نیآورم گفتم: «درسته که بچه شیرینی زندگیه، ولی گاهی آن قدر شیرین می‌شه که به دست و پای آدم می‌چسبه!...»

خلاصه، از آن جایی که جوان‌ها به بحث‌های ازدواج و بچه‌داری علاقه زیادی دارند، تا می‌توانستم به جای مسائل علمی و ترشح هورمون‌های مؤثر بر اعصاب، از ازدواج و شیرین‌کاری‌ها و دردسرهای بچه حرف زدم و چند بیت شعر هم برایشان خواندم؛ مثل:

عاشقی از سر خسرو پاک می‌رفت اگر

قیمت پوشک و شیر خشک را می‌دانست

اردلان هم که هنوز بغلم بود، گاهی صدایی از خودش درمی‌آورد و یا با دست روی میکروفون می‌کوبید و جمع را به خنده می‌انداخت.

نزدیک پایان برنامه بود که یکی از دانشجویها پرسید: «بخشید استاد، می‌شه پپرسم روی برگه‌ای که نیم ساعت پیش بهتون داده بودن چی نوشته شده بود؟»

بعد یکی دیگر از دانشجویها که می‌خواست مزه‌پرانی کند گفت: «چون استاد ماشینشو جلوی در پارک کرده، نوشته بودن ماکسیمیا رو از جلوی در بردارین!»

همه خندیدند و من گفتم: «نه دوست عزیز، نوشته بود شارژ پوشک یه نوزاد هشت ماهه تموم شده، هرچه زودتر به دادش برسین!» همه دوباره خندیدند و بعد از همایش هم کلی از من تشکر کردند و تا می‌توانستند اردلان را ماچ کردند و لپ بچه بیچاره را کشیدند.

از آن روز به بعد من هزار برابر اردلان را بیشتر دوست دارم، چون باعث شد همایش خشک روان‌شناسی ما رنگ و بوی جمعی صمیمی را بگیرد و من به یکی از محبوب‌ترین استاد‌های دانشگاه تبدیل بشوم.

دادن به حرف‌های استادانی که اختلاف سنی زیادی با آدم ندارند، کار آسانی نیست. یک جورهایی جای ریش سفیدها در مجلس خالی بود.

بعد از سخن‌رانی چند نفر از همکاران، بالاخر نوبت من شد. پشت تریبون رفتم و مثل بقیه کاغذی را جلویم گذاشتم و ضمن این که داشتم از رو می‌خواندم، همه حواسم به این بود که زیاد به کاغذ نگاه نکنم. هنوز نصف جمعیت خواب بودند و بقیه هم طوری نگاهم می‌کردند که انگار با هر بار پلک زدنشان به من می‌گفتند: «دهنت رو ببند!» مثل همه استاد‌های روان‌شناسی و مشاورینی که توی تلویزیون هم زیاد دیده می‌شوند، داشتم درباره خانواده، مثبت‌اندیشی در خانواده، فواید دور هم جمع شدن و استفاده از نظرات بچه‌ها در تصمیمات خانوادگی صحبت می‌کردم.

جمع شدن اعضای خانواده کنار هم، مثلاً هنگام غذا خوردن، باعث افزایش ترشح هورمون‌های ...

که یکدفعه مجری برنامه آمد و کاغذ کوچکی را به من داد؛ از همان کاغذها که معمولاً تا می‌خواهی حرف زدن را شروع کنی، با آن تذکر می‌دهند که ۱۰ دقیقه بیشتر وقت نداری. اما این بار چیز دیگری رویش نوشته شده بود: «یک دختر جوان به همراه یک بچه پشت در...»

هنوز کاغذ را به‌طور کامل نخوانده بودم که در انتهای سالن باز شد و صدای ونگ‌ونگ یک بچه فضا را پر کرد. همه دانشجویها حتی آن‌هایی که خواب بودند، برگشتند و به عقب نگاه کردند.

قیافه من که سعی می‌کردم با بالا بردن صدایم توجه همه را به سمت خودم برگردانم، و قیافه عاطفه که می‌خواست با دست جلوی دهان اردلان را بگیرد و ساکتش کند، واقعاً دیدنی بود. صدای اردلان و خنده‌های دانشجویان از یک طرف و اداها و اشاره‌های عاطفه از طرف دیگر حواسم را پرت می‌کرد.

دیدم چاره‌ای نیست. عذرخواهی کردم و از سکو پایین آمدم. مجری برنامه که به زور جلوی خنده‌اش را گرفته بود، جای مرا گرفت و گفت: «بالاخره زندگیه دیگه. بچه هم از هیجان‌ات زندگیه. تا چند لحظه دیگه استاد برمی‌گردن.»

**نیلوفر نیک‌بنیاد**

– الو. سلام. بله خودم هستم. امروز؟ بله حتماً. ممنون که خبر دادین. خداحافظ آن تلفن بدجوری فکر و ذکرم را به هم ریخت. از دانشگاه بود. زنگ زده بودند که مرا برای همایش روان‌شناسی خانواده دعوت کنند. ولی چرا آن قدر دیر؟ آن هم برای سخن‌رانی؟ نمی‌دانستم چه کار کنم. چیزی که بیشتر از آماده نبودن متن سخن‌رانی اعصابم را خرد می‌کند، این بود که اردلان را کجا بگذارم. مامان و بابا رفته بودند شمال. زن برادرم سرکار بود. همسرم امین دیر می‌آمد و خواهرش عاطفه هم تا ساعت پنج کلاس داشت.

هر چه به مغزم فشار آوردم چیزی به ذهنم نرسید. تا عاقبت تصمیم گرفتم اردلان را بردارم و ساعت پنج جلوی دانشگاه منتظر عاطفه بمانم. عاطفه دانشجوی سال دوم دانشگاه تهران بود و پیش ما زندگی می‌کرد. برخلاف شایعاتی که درباره خواهر شوهرها وجود دارد، اخلاق بدی نداشت و می‌شد این جور موقع‌ها رویش حساب کرد.

ساعت حدود پنج بود که عاطفه با چهار نفر از دوستانش از در دانشگاه بیرون آمد. دویدم به طرفش و بدون سلام و احوال‌پرسی، اردلان را گذاشتم توی بغلش و همین‌طور که توی کیفم دنبال یک تکه کاغذ می‌گشتم، در برابر شش جفت چشم که متعجبانه زل زده بودند به من، تندتند شروع به حرف زدن کردم: «عاطفه جون با اردلان برو خونه. غذا روی گازه. از طرف دانشگاه برای یه همایش روان‌شناسی دعوت شدم. قراره جوان‌ترین استادها سخن‌رانی کنن. به امین بگو تا هشت میام.»

بعد کاغذ را گرفتم به طرفش: «اینم شماره سالن همایش.»

و بدون خداحافظی در حالی که هنوز شش جفت چشم متعجب نگاهم می‌کرد، از آن جا دور شدم.

وقتی رسیدم تقریباً ۲۰ دقیقه از همایش گذشته بود. کاملاً مشخص بود که دانشجویهای بیچاره را به زور به همایش کشانده‌اند. یک عده با گوشی‌شان ور می‌رفتند. تعدادی – که عده زیادی هم بودند – پرت می‌زدند و بقیه هم چشمشان به ساعت بود که ببینند همایش کی تمام می‌شود تا کیک و آب میوه‌شان را بگیرند و بروند. با خودم گفتم حق دارند. گوش

# حلقه‌های جادویی

ابراهیم اصلانی

«ارتباط» یکی از کلیدهای اصلی موفقیت است؛ اما نه هر ارتباطی. زندگی روزانه هر یک از شما پر از ارتباط است. بعضی از ارتباطها مؤثر و مفیدند و بعضی نیز غیرمؤثر و نامفید هستند. راز موفقیت این است که شیوه کنار آمدن با مردم را بدانی و از فرصت‌های ارتباط با دیگران به خوبی استفاده کنی. ارتباط، موضوعی دوسویه است؛ یک طرف آن دیگران‌اند، اما طرف دیگر خودت هستی. اگر در ایجاد ارتباط یا حفظ ارتباط با اطرافیان مشکل داری، همیشه به دیگران ایراد نگیر. به حلقه‌ها فکر کن؛ حلقه‌هایی که اگر چفت و بست محکمی داشته باشند، خیلی جاها کمکت خواهند کرد. ارتباط در موفقیت نقشی جادویی دارد.



- به همه احترام بگذارید، حتی اگر ناآشنا و غریبه باشند.
- اگر با مردم مهربان باشید، به خودتان هم احساس خوبی دست خواهد داد.
- از برقراری دوستی‌های مثبت با دیگران نترسید.
- اگرچه داشتن تعداد زیادی دوست خوب است، اما مهم‌تر از آن، کیفیت دوستی است.
- اعتماد کنید تا به شما اعتماد کنند.





- در ایجاد دوستی‌های مثبت شک نکنید؛ همان‌گونه که در قطع دوستی‌های مضر هم نباید شک داشته باشید.
- فهرست تلفن منظمی داشته باشید. با هر کسی آشنا می‌شوید، اسم او را وارد دفتر تلفن بکنید، شاید گاهی از آن یادی کنید.

- خوبی‌های دیگران را به آن‌ها بگویید و از این کار خجالت نکشید.
- هر چند وقت یک بار از دوستانی که کمتر آن‌ها را می‌بینید، با یک تلفن، پیامک، نامه، ایمیل و... یاد کنید.
- به دیگران کمک کنید و تا جایی که می‌توانید به خواسته‌های منطقی آنان جواب مثبت بدهید.
- همان‌طور که در شادی دیگران همراه می‌شوید، در غم آنان نیز شریک شوید. گاهی یک ابراز همدلی و همدردی، به تقویت پایه‌های دوستی کمک می‌کند.

- بین دوستان از خودتان انرژی مثبت نشان بدهید. اگر فقط نق بزیند و ایراد بگیرد، به تدریج تعداد دوستانتان محدود خواهد شد.
- به موقع و بجا کمک بخواهید. اعتبارتان را پیش دوستان، بیپرده هدر ندهید.
- در دوستی‌ها دنبال دوز و کلک نباشید. کاری نکنید که دیگران به شما اعتماد نداشته باشند.
- اگر در ارتباطها فقط دنبال نفع شخصی باشید، همه روابط دوستانه شما جنبه داد و ستد پیدا خواهد کرد.

- در محبت و مهربانی بخشنده باشید.
- از زحمات دیگران قدر دانی کنید.
- همان‌گونه که خودتان در ارتباطها صادقانه عمل می‌کنید، مراقب باشید کلاه سرتان نرود. بنابراین: «افراد را خوب بشناسید و بعد با آن‌ها دوست شوید.»

# في مَطْعَمِ الْفُنْدُقِ فِي كَرْبَلَاءِ الْمُقَدَّسَةِ

در غذاخوری هتل در کربلای مقدس

عادل اشکبوس

حمید: حَيَّاكَ اللهُ!

حمید: خسته نباشی.

مُشْرِفُ الْمَطْعَمِ: أَمَلًا وَ سَهْلًا.

مدير غذاخوری: خوش آمدی.

حمید: رَجَاءٌ أُخِيرَنِي عَنْ بَرْنَامَجِ وَجِبَاتِ الطَّعَامِ.

حمید: لطفاً درباره برنامه وعده‌های غذا به من اطلاعاتی بدهید.

مُشْرِفُ الْمَطْعَمِ: عَلَي عَيْنِي.

مدير غذاخوری: به روی چشم.

بَرْنَامَجِ الْفُطُورِ عِبَارَةٌ عَنْ:

برنامه صبحانه عبارت است از:

الْخُبْزُ وَ الشاي وَ الزُّبْدَةُ وَ الْجَبْنَةُ

نان و چای و کره و پنیر

وَ مَرِيَّي الْمِشْمِشِ وَ مَرِيَّي الْجَزْرِ.

و مریای زردآلو و مریای هویج.

وَ الْحَلِيبِ وَ الْقَشِطَةُ.

و شیر و خامه.

حمید: شُكْرًا وَ مَتِي مَوْعِدَ الْفُطُورِ؟

حمید: متشکرم و وقت صبحانه کی است؟

مُشْرِفُ الْمَطْعَمِ: فِي السَّاعَةِ السَّاعِيَةِ وَ النِّصْفِ.

مدير غذاخوری: ساعت هفت و نیم.

حمید: وَ مَتِي مَوْعِدَ الْغَدَاءِ؟

حمید: و وقت ناهار کی است؟

مُشْرِفُ الْمَطْعَمِ: بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ، فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ

إِلَّا رُبْعًا.

مدير غذاخوری: بعد از نماز ظهر، در ساعت یک ربع به یک.

حمید: مَا هُوَ الْبَرْنَامَجُ الْغَدَائِيُّ لِلْغَدَاءِ؟

حمید: برنامه غذایی برای ناهار چیست؟

مُشْرِفُ الْمَطْعَمِ: السَّبْتُ: الرَّزُّ مَعَ الدَّجَاجِ.

مدير غذاخوری: شنبه: چلو مرغ.

الأَحَدُ: الرَّزُّ مَعَ الْكِبَابِ.

یکشنبه: چلو کباب.

الأَثْنَيْنِ: الرَّزُّ مَعَ قِيمَةِ بَادَنْجَانِ.

دوشنبه: چلو خورشید بادنجان.

الأَرْبَعَاءِ: الرَّزُّ مَعَ مَرَقٍ بَامِيهِ.

چهارشنبه: چلو خورشید بامیه.

الْخَمِيسِ: الْكِبَابِ مَعَ الْخُبْزِ بَدُونِ الرَّزِّ.

پنجشنبه: کباب با نان، بدون برنج.

الجمعة: كَبَّةٌ حَلَبٌ.

جمعه: غذای محلی کبه حلب (شبهه کوفته تبریزی)

حمید: وَ مَا هِيَ الْمَخْلُفَاتُ الَّتِي تُرَافِقُ وَ جِبَاتِ الْغَدَاءِ؟

حمید: و مخلفات همراه ناهار چیست؟

مُشْرِفُ الْمَطْعَمِ: وَ تُرَافِقُ كُلَّ هَذِهِ الْوَجِبَاتِ السَّلْطَةُ وَ

الحساء وَ اللَّبَنَ وَ الْمَشْرُوبَاتِ الْغَازِيَّةَ.

مدير غذاخوری: همراه همه وعده‌های غذایی سالاد و سوپ و

دوغ و نوشابه هست.

حمید: أَلَا تَوْجَدُ مَعَ الْغَدَاءِ الْفَاكِهَةَ وَ الشَاةَ؟

حمید: آیا همراه ناهار میوه و چای هست؟

مُشْرِفُ الْمَطْعَمِ: طَبَعًا، مَوْجُودٌ.

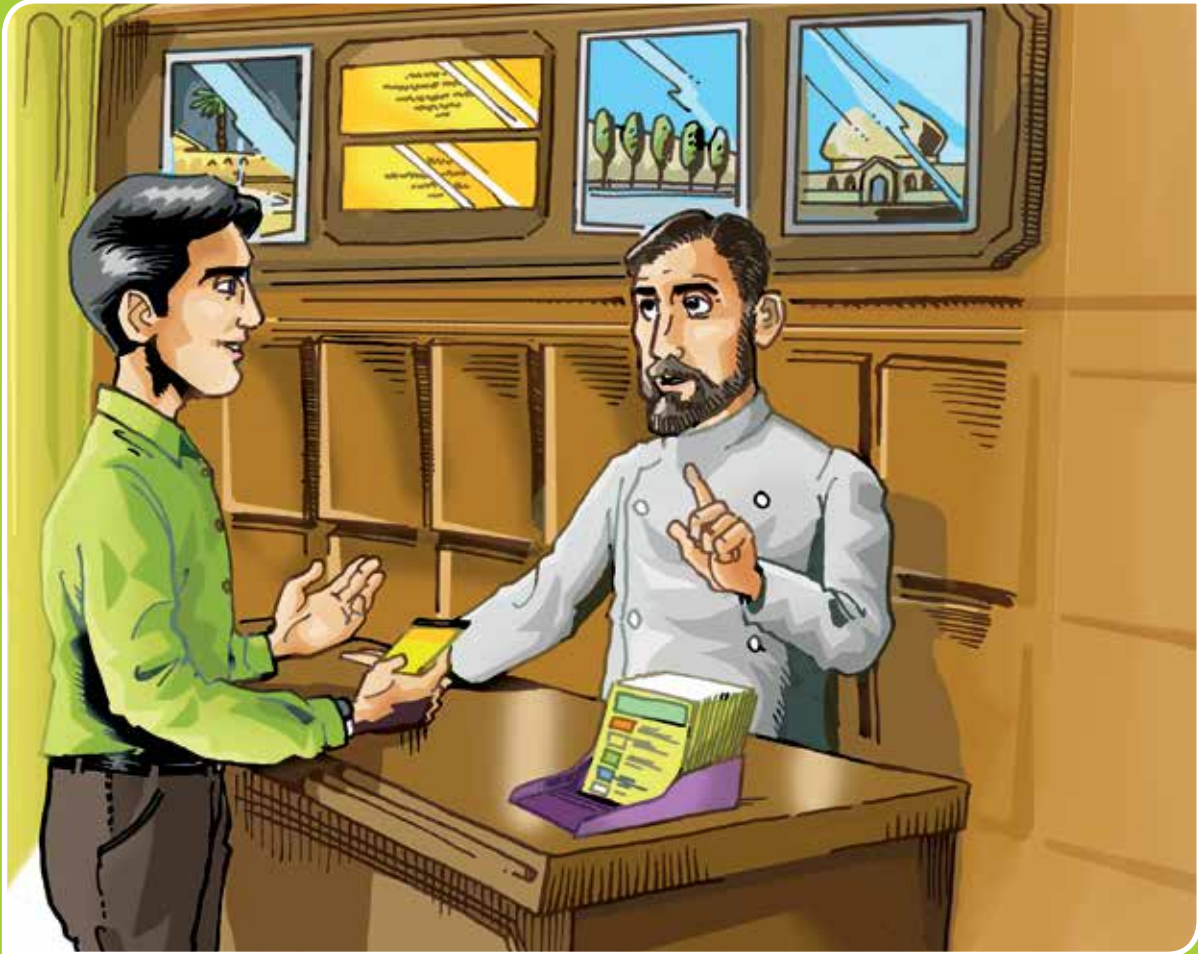
مدير غذاخوری: البته، هست.

حمید: رَجَاءٌ أَحْضِرُوا لَنَا سَكَّرَ قَوَالِبِ.

حمید: لطفاً برای ما قند بیارید.

خادم المَطْعَمِ: حَاضِرٌ.

مدير غذاخوری: به روی چشم.





# Shir Berenj

Malihe Zarif

## Ingredients (serves 4)

- Rice, 200 grams
- Sugar or jam
- Rosewater, 1/2 cup
- Milk, 2 litres
- Cream, 150 grams

## Directions

Wash rice well, then drain the water. Add two glasses of water to rice and cook until rice slightly softens. Add milk and continue cooking over medium heat until the mix thickens. Add rosewater and cook for another minute or so. Add cream and serve



# چه کسی کتاب را کشت؟

آیا شما تاکنون به این سؤال فکر کرده‌اید که هر روز چه میزان از وقتتان را صرف دیدن تلویزیون می‌کنید؟

در پاسخ به این سؤال علم آمار می‌گوید: هر ایرانی به صورت میانگین هر روز ۵ ساعت از وقت خود را صرف دیدن تلویزیون می‌کند. و ۷۵ میلیون ایرانی می‌شود:

$$۷۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰ \times ۵ = ۳۷۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰$$

سی صد و هفتاد و پنج میلیون ساعت و در هر سال این ۷۵ میلیون نفر

$$۳۷۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰ \times ۳۶۵ = ۱۳۶ / ۸۷۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰$$

۱۳۶ میلیارد و ۸۷۵ میلیون ساعت از عمر خود را مشغول دیدن تلویزیون هستند. بچه‌ها! شما حتماً قبول دارید که در بسیاری از مواقع، ثانیه‌ها؛ بقا، نابودی، پیروزی و یا شکست یک فرد، یک قوم یا یک ملت را تعیین می‌کند. برای مثال، پیروزی یا شکست یک دنده‌دوی سرعت در همین ثانیه‌ها مشخص می‌شود، جلوگیری از یک تصادف هولناک با همین ثانیه‌ها امکان‌پذیر است، نابودی شهر هیروشیما و ناکازاکی در همین ثانیه‌ها اتفاق افتاد، و...

با استدلال اگر ۱۳۶ میلیارد و ۸۷۵ میلیون سال را به ثانیه تبدیل کنیم در هر سال:

$$۱۳۶ / ۸۷۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰ \times ۶۰ \times ۶۰ =$$

$$۴۹۲ / ۷۵۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰$$

۴۹۲ میلیارد و ۷۵۰ میلیون ثانیه از عمر ایرانی‌ها صرف دیدن تلویزیون می‌شود. و با حساب هر ثانیه حداقل یک تومان می‌شود: ۴۹۲ میلیارد و ۷۵۰ میلیارد تومان! محققان می‌گویند که میانگین سرعت مطالعه در ایران در هر دقیقه ۱۵۰ کلمه و در اروپا (انگلیسی‌زبانان) ۲۰۰ کلمه در دقیقه و ژاپنی‌ها ۷۰۰ کلمه در دقیقه است! متوسط تعداد کلمات فارسی در یک کتاب رحلی و وزیری حدود ۳۰۰ کلمه در یک صفحه است. به عبارت دیگر، متوسط سرعت مطالعه ایرانیان در هر دو دقیقه یک صفحه است.

**سؤال:** اگر هر ایرانی به جای متوسط ۵ ساعت تلویزیون دیدن، ۳ ساعت تلویزیون تماشا کند و ۲ ساعت از آن را مطالعه کند، آن وقت هر ایرانی و کل هم‌وطنان ایرانی‌ها با اختصاص این ۲ ساعت به مطالعه در هر روز و در هر سال، چند صفحه از یک کتاب را می‌توانند مطالعه کنند؟

پاسخ: با توجه به این که هر ساعت ۶۰ دقیقه است، بنابراین ۲ ساعت می‌شود:  $۲ \times ۶۰ = ۱۲۰$  دقیقه، و با در نظر داشتن هر دو دقیقه یک صفحه داریم:

$$۱۲۰ \div ۲ = ۶۰$$

یعنی با این دو ساعت هر ایرانی در هر روز می‌تواند حداقل ۶۰ صفحه از یک کتاب را مطالعه کند و به‌طور میانگین ۷۵ میلیون ربال در هر روز:

$$۷۵۰۰۰۰۰۰ \times ۶۰ = ۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰$$

**چهار میلیارد و پانصد میلیون صفحه**

حسین نامی ساعی

ساعت پنج بعدازظهر روز جمعه یازدهم مهرماه ۱۳۳۷ بود که اولین برنامه از جعبه جادویی در ایران دیده شد. فرستنده این برنامه، شبکه خصوصی «تلویزیون ایران» بود که در سال ۱۳۳۷ هر روز از شش بعدازظهر تا ۱۰ شب برنامه پخش می‌کرد.

«تلویزیون» یک کلمه فرانسوی است که به زبان فارسی راه یافته است. جالب است که این کلمه خود از دو واژه «تله» یونانی به معنای «دور» و «ویزیون» لاتین به معنای «دیدن» یا «بینایی» گرفته شده است. از نظر تعریف علمی، تلویزیون یک ابزار مخابراتی برای ارسال و دریافت عکس‌های متحرک و صدا از فاصله دور است. تلویزیون یکی از مهم‌ترین رسانه‌ها در عصر حاضر است که می‌تواند تأثیرات مثبت و با منفی عمیقی بر جامعه اعمال کند. عده‌ای معتقدند که این رسانه از بزرگ‌ترین سارقان زمان در حال حاضر است. شما می‌دانید که لحظات و ثانیه‌ها در هر ۲۴ ساعت با در نظر داشتن هر ساعت ۶۰ دقیقه و هر دقیقه ۶۰ ثانیه:

$$۲۴ \times ۶۰ \times ۶۰ = ۸۶۴۰۰$$

۸۶۴۰۰ ثانیه می‌شود. خوب حالا برای درک بهتر این ۸۶۴۰۰ ثانیه، فرض کنید که شما یک حساب بانکی دارید که هر روز ۸۶۴۰۰ تومان به این حساب واریز می‌شود؛ با این شرط که شما تنها ۲۴ ساعت فرصت دارید که این ۸۶۴۰۰ تومان را خرج کنید و اگر خرج نکنید، در آخر شب هر چه از این مبلغ باقی مانده از حساب شما برداشت می‌شود. بله! لحظه به لحظه زندگی ما دارای ارزش است و حداقل این ارزش از نظر مادی لحظه‌ای یک تومان است. همه شما خیلی خوب می‌دانید که ارزش معنوی ثانیه‌های زندگی‌ها غیرقابل محاسبه است. فراموش نکنید که زمان هرگز منتظر کسی نمی‌ماند و هر روز ما پس از پایان آن روز به تاریخ می‌پیوندند. پس بیایید ارزش این گنج گران‌بها را بدانیم و ببهوده آن را از دست ندهیم.



و در هر سال:

$$4/500/000/000 \times 365 = 1/642/500/000/000$$

یک میلیارد و ششصد و چهل و دو میلیارد و پانصد میلیون صفحه مطالعه می‌کند. به عبارت دیگر، اگر کتاب‌ها ۱۰۰ صفحه‌ای فرض شوند، با این دو ساعت، در هر سال ۷۵ میلیون ایرانی می‌توانند.

$$1/642/500/000/000 \div 100 = 16/425/000/000$$

$$16/425/000/000$$

شانزده میلیارد و چهارصد و بیست و پنج میلیون کتاب را مطالعه کنند!



**سؤال:**

تا همین‌جا کافی است، من دیگر ادامه نمی‌دهم، فقط شما به این سؤال پاسخ دهید: «اگر تلویزیون‌ها را خاموش کنیم و به جای ۵ ساعت نگاه کردن به تلویزیون، در هر روز ۵ ساعت مطالعه کنیم، در پایان هر سال چند کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای را تمام می‌کنیم؟»

# روی خط اعتدال

حسین امینی پویا

خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی برای عبادت و مناجات با خدا، بخشی برای امور زندگی و تأمین معاش، بخشی برای رفت‌وآمد با برادران و اشخاص مورد اعتماد که عیب‌های شما را به شما بگویند، و بخشی برای پرداختن به لذتهایی که حرام نباشند. در این بخش آخر (پرداختن به استراحت و تفریح) است که برای انجام کارهای سه بخش دیگر آماده می‌شوید و توان پیدا می‌کنید» [بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۳۲۱].

## اعتدال در رفتار اجتماعی

پیامبر(ص) فرمودند: «ای علی(ع) از صفات مؤمن این است که فکری باز داشته باشد.

اعتدال در همه‌جا و در زندگی انسان، اصلی زیربنایی و بنیادی است. اسلام دین اعتدال است و از آدمی می‌خواهد که در ریل اعتدال حرکت کند، چرا که ریشه بسیاری از انحرافات را در افراط و تفریط باید جست‌وجو کرد. سیره پیامبر اسلام(ص) نیز سیره‌ای معتدل بود.

اعتدال در اسلام، انتخاب راه میانه و عدم تمایل به افراط و تفریط است و قلمرو وسیعی را دربرمی‌گیرد.

## اعتدال در برنامه‌ریزی

### ساعات زندگی

امام کاظم(ع) فرمودند: بکوشید که اوقات





... نسبت به دشمن خود نیز ستم نکند و دربارهٔ دوست خود به گناه نیفتد. در دشمنی زیاده‌روی نکند، در دوستی خودکشی نکند، نادرست را از دوستش نپذیرد و از شنیدن حق - اگرچه از دشمن - سرباز نزند» [بحارالانوار، جلد ۶۷، ص ۳۱۰].

### اعتدال در ابعاد شخصیت (خوی‌ها و منش‌ها)

امام صادق(ع) فرمودند: «خشن و درشت خوی مباش که دیگران خوش نداشته باشند به تو نزدیک شوند، و سست (و ناتوان نیز) مباش که هر کس تو را می‌شناسد تحقیرت کند، و با بالاتر از خود بدرفتاری مکن و پایین‌تر از خود را به ریشخند مگیر» [بحارالانوار، جلد ۷۸، ص ۲۸۳].

### اعتدال در خشنودی و خشم

پیامبر(ص): «سه خصلت است که اگر در کسی بود، ویژگی‌های ایمان را به کمال رسانده است: (نخست) آن که اگر در حال خوشی و خشنودی بود، خشنودی او را به باطل نکشاند، و آن‌گاه که خشمگین گشت، خشم او را از راه حق بیرون نراند، و هرگاه به قدرت رسید، کاری نکند (و چیزی نخواهد) که حق او نیست» [بحارالانوار، جلد ۶۷، ص ۳۰۰].

### اعتدال در کلام

امام علی(ع): «در سخن گفتن حدّ اعتدال را رعایت کن (نه بیشتر بگویی و نه کمتر). زیرا هر کس چنین کند، مسئولیت‌های کمتری خواهد داشت» [تحف‌العقول، ۵ ص ۹۸].

### اعتدال در شوخی و خنده

امام علی(ع): «هرگز زیاد مخند که هیبت تو از دست می‌رود و شوخی زیاد مکن که تو را سبک شمارند» [غررالحکم، ص ۳۴۲].

امام علی(ع): «شوخی زیاد هیبت انسان را از بین می‌برد و کینه ایجاد می‌کند» [غررالحکم، ص ۲۴۵].

تجربه هم نشان داده است، کسانی که در زندگی زیاد شوخی می‌کنند خواه ناخواه - به دلیل کمی سوژه - در میان شوخی‌های گوناگونی که می‌کنند، شوخی‌هایی هم پیدا می‌شوند که خشم طرف مقابل را برانگیزاند و کار را به جاهای باریک بکشانند.

### اعتدال در ستایش و نکوهش

امام علی(ع): «ستایش گویی بیش از حدّ بایسته، چاپلوسی است و کمتر از آن، یا از ناتوانی بیان است یا از حسادت» [نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۷].

### اعتدال در عبادت

امام علی(ع): «در عبادت میانه‌روی کن و به عبادتی که همواره می‌توانی انجام بدهی بپرداز» [بحار، جلد ۷۸، ص ۸۴].  
امام صادق(ع) فرمود: «من در جوانی مشغول طواف کعبه بودم و در عبادت خدا کوشش فراوان می‌کردم. در حالی که غرق در عرق شده بودم، پدرم امام باقر(ع) مرا دید و به من فرمود: ای پسر! کمتر از آن چه می‌بینم عبادت کن، چرا که خداوند هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، به اندکی از او خشنود می‌شود» [اصول کافی، جلد ۲، ص ۸۶].

### اعتدال در تلاش اقتصادی

امام صادق(ع) فرمود: «باید کسب تو برای تأمین زندگی از حدّ آدم‌های کم‌کار بگذرد و به اندازهٔ اشخاص دنیا دوست حریص نیز نرسد. سپس خود را در کار و کسب در حدّ انسانی آبرودار نگاهدار و از اشخاص سست و ناتوان بالاتر بیاور و به کسب آن‌چه برای انسان مورد نیاز است، بپرداز» [بحارالانوار، جلد ۱۰۳، ص ۳۳].



# رنگ‌پرانی

## آشنایی با ورزش پینت‌بال

**مهدی زارعی** | یکی از بازی‌هایی که بسیاری از ما در کودکی با آن سروکار داشته‌ایم و تقریباً تمامی پسران حداقل یک بار آن را انجام داده‌اند، «تفنگ‌بازی» است. نشانه رفتن تفنگ به سوی دشمن فرضی، گریختن از مقابل تیرهای خیالی رقیب، و شلیک کردن و از بین بردن او به همان اندازه جذاب است که اگر رقیب و اسلحه او واقعی باشند و میدان نیز محل نبرد واقعی، این عمل خطرناک و نفرتانگیز خواهد شد. ورزش «پینت‌بال» paintball نیز بر همین

### تاریخچه

با استفاده از رنگ‌های معمولی از همان زمان شکل گرفت. اولین بار که دو تیم در برابر هم قرار گرفتند، هر دو از ۱۲ بازیکن استفاده می‌کردند و رنگ‌های مورد استفاده در «شات‌گان»‌های آن‌ها نیز رنگ معمولی بود. هدف آن‌ها تسخیر پرچم تیم مقابل بود و بدین شکل پینت‌بال در سال ۱۹۸۱ متولد شد.

در حدود ۴۰ سال قبل، کشاورزان آمریکایی از ماشین‌های مخصوصی برای پرتاب رنگ به سوی درختان استفاده می‌کردند. در قسمت انتهایی این ماشین‌ها، پمپی وجود داشت که رنگ را به فواصل دور پرتاب می‌کرد. با این عمل درختان مورد نظر تعیین می‌شدند؛ مثل درخت‌هایی که کشاورز تصمیم داشت آن‌ها را قطع کند. ایده بازی پینت‌بال،





اساس شکل گرفت؛ بر مبنای رؤیای کسانی که بازی‌های کودکی خود را فراموش نکرده بودند و در عین حال می‌خواستند هیجان یک نبرد را احساس کنند؛ نبردی بدون خون‌ریزی!

### زمین

پینت‌بال ورزشی است که هم در سالن و هم در فضای آزاد قابل اجراست. از جمله سالن‌های معروف پینت‌بال، سالن «ماتریکس» در مجموعه ورزشی انقلاب تهران است که اولین سالن پینت‌بال ایران و بزرگ‌ترین سالن سرپوشیده پینت‌بال در سراسر دنیا به حساب می‌آید. طول زمین این ورزش ۵۵ متر و عرض آن ۳۵ متر است. به منظور حفظ سلامت بازیکنان، زمین باید مسطح و بدون شیب باشد. خطوط کناری زمین باید به شکل واضح دیده شوند و حداقل ۱/۵ متر با تور محافظ زمین فاصله داشته باشند. تور محافظ سبب خواهد شد که گلوله‌ها از زمین بیرون نروند. در هر زمین حداقل ۲۵ مانع نیز وجود دارد.

### اعضای تیم‌ها

مسابقات به دو صورت ۷ نفره و ۵ نفره برگزار

می‌شوند. تعداد بازیکنان ذخیره هر تیم نیز حداکثر ۸ نفر است.

### ایستگاه پرچم، زمان، هدف

در مرکز قسمت عرضی زمین، پرچم هر تیم قرار دارد. محدوده دو متری که پرچم در آن قرار گرفته است، «ایستگاه پرچم» نامیده می‌شود. هدف تیم‌ها رسیدن به پرچم تیم مقابل است. گروهی برنده محسوب می‌شوند که پرچم تیم مقابل را بردارند و داخل زمین خود قرار دهند. محل قرار دادن پرچم نیز مشخص است. در صورتی که هر بازیکن در تلاش برای تصاحب پرچم، مورد اصابت گلوله قرار گیرد، باید از مسابقه بیرون برود؛ بدون آن که امکان ورود جای‌گزینی برای وی باشد. زمان مسابقه ۲۰ دقیقه است، اما با توجه به قوانین و محل مسابقه، پینت‌بال می‌تواند در زمان‌های دیگری نیز برگزار شود. اگر در طول زمان معین شده، تیمی نتواند پرچم حریف را تصاحب کند، آن‌چه موجب پیروزی تیم‌ها خواهد شد، تعداد بازیکنان درون زمین است. تیمی که بازیکن بیشتری درون زمین داشته باشد، برنده اعلام می‌شود.

### وسایل مربوط به بازی

بازیکنان می‌توانند از دو لایه لباس استفاده کنند، اما اگر دمای هوا پایین‌تر از ۱۰ درجه سانتی‌گراد باشد، بازیکنان مجازند که از سه لایه لباس نیز استفاده کنند. رنگ پیراهن تیم‌ها باید با یکدیگر و با لباس داوران متفاوت باشد. اسلحه پینت‌بال با کپسول‌های فشرده کار می‌کند و قابلیت پرتاب گلوله‌های ژلاتینی را دارد.

گلوله‌های ژلاتینی از مواد ژلاتینی ساخته شده‌اند که در تهیه رنگ مواد خوراکی از آن‌ها استفاده می‌شود و درون آن‌ها مواد سمی وجود ندارد. با توجه به فاصله شلیک گلوله، برخورد آن با بدن اندکی دردناک خواهد بود، اما هیچ خطر یا مصدومیتی به دنبال نخواهد داشت.

### تخلّف در پوشش

کفش بازیکنان نباید استوک فلزی داشته باشد. استفاده از دستکش با لایه‌های محافظ و کلاه کاسکت که از شانه‌ها پایین‌تر نباید، مجاز است، اما جنس پیراهن نباید از پارچه‌های لیز یا جذب‌کننده مایعات باشد. در صورتی که هنگام مسابقه مشخص شود که بازیکنی قوانین را رعایت نکرده است، از مسابقه اخراج خواهد شد.

### اهمیت پینت‌بال

این ورزش یکی از ورزش‌های پرتحرک جهان به حساب می‌آید. کارشناسان پینت‌بال آن را چهارمین ورزش پرتحرک جهان می‌دانند. اهمیت این ورزش تا جایی است که در آمریکای شمالی در حدود ۱۴۰۰ زمین پینت‌بال و ۷۶۰۰ تیم وجود دارد و ۳۲۵ مسابقه برگزار می‌شود. امروزه پینت‌بال به ورزشی دانشگاهی بدل شده است و ۱۷۵ دانشگاه در سراسر جهان دارای باشگاه پینت‌بال هستند.

قرار است در این صفحه خرخرهای رادیوی ذهن را معرفی کنیم. اگر ندانی موج رادیوی ذهنت در چه فرکانسی صدای شفاف می‌دهد، نمی‌توانی آن را تنظیم کنی. اما در این جا فرکانس‌های خارج از موج را به تو معرفی می‌کنم. مثل طوفان است؛ آنتن را کج می‌کند، تلویزیون ذهنت برفکی می‌شود و... می‌دانی کی؟ وقتی فاجعه می‌شود.

# دلیل‌ن ساز

علیرضا متولی

تو زندگی می‌کنی. چه عضوی از یک خانواده ثروتمند باشی، یا وضع اقتصادی خانواده‌ات معمولی یا حتی ضعیف باشد، به هر حال زندگی می‌کنی. اما آیا واقعاً زندگی می‌کنی؟ آیا واقعاً راحت و آسوده‌ای؟ آیا واقعاً از زندگی خودت راضی هستی؟ فکر می‌کنم تا زمانی که موج رادیوی ذهنت تنظیم نباشد، نمی‌توانی از زندگی خودت راضی باشی. اگر نگاه ما به اطرافمان درست نباشد، شناخت صحیحی از موقعیتمان به دست نمی‌آوریم. در نتیجه بیشتر از رضایت، با درد و رنج روبه‌رو می‌شویم. زندگی باید دلیل داشته باشد؛ آن هم دلیل عقلی و منطقی، نه دلیل احساسی.

## احساس

احساس یکی از ابزارهای شناخت دنیاست، اما مثل چاقوست. هم می‌توان با آن آدم کشت، هم می‌توان سیبی را از وسط دو نیم کرد. هم می‌توان با تماشای زیبایی‌های هستی به احساس خوب رسید و هم می‌توان با تمرکز روی زشتی‌های دنیا، احساس را به سیاهچال ناامیدی انداخت. گاهی احساس - چه احساس خوب و چه احساس بد - باعث می‌شود که نتوانیم منطقی فکر کنیم.

## منطق

حتماً بارها شنیده‌ای یا گفته‌ای که منطقی باش. معنی این جمله چیست؟ منطق شیوه‌ای است که کمک می‌کند، فکر به نتیجه درست برسد. منطقی باش یعنی با اصول منطق فکر کن. منطق خودش یک علم است. که پدیده‌ها را تعریف می‌کند و براساس قوانین مربوط به خود، کمک می‌کند تا از آن تعریف‌ها به نتیجه درست برسی. منطق برای اثبات درستی نتیجه‌هایی که به دست می‌آورد، دلیل‌آوری (استدلال) می‌کند.

## دلیل‌آوری

یعنی دلیل آوردن. الان به چه دلیل روز است؟ برای این که زمین در گردش به دور خود به نقطه‌ای رسیده است که می‌تواند از نور خورشید بهره‌مند شود. چرا دیر به خانه رسیدی؟ برای این که دوچرخه‌ام پنچر شد. اما همیشه استدلال به همین راحتی نیست. گاهی استدلال از روی منطق نیست. چرا امروز هر سؤالی از مادرم می‌پرسم، جواب درستی به من نمی‌دهد؟ شاید دیگر مرا دوست ندارد. این دیگر دلیل‌آوری نیست. دلیل‌سازی است.



### دلیل‌سازی

دلیل‌سازی یعنی دلیل می‌آوری تا سؤال ذهنت را پاسخ بدهی. ذهن دنبال پاسخ سریع است و آن‌قدر در گرفتن پاسخ عجله دارد که به تو وقت نمی‌دهد، دلیل‌های منطقی و واقعی برایش بیاوری. پس تو را از موج خارج می‌کند و مجبورت می‌سازد از روی احساس دلیل بسازی. فکر می‌کنی دلیل باریدن باران چیست؟ فکر می‌کنی دلیل بداخلاقی دوستت با تو چیست؟ درباره دلیل باریدن باران از عقل خودت استفاده می‌کنی. در واقع دلیل باریدن باران را نمی‌سازی. درباره دلیل باریدن باران، به اطلاعات خودت مراجعه می‌کنی و می‌دانی که دانشمندان قبلاً درباره دلیل این پدیده استدلال علمی ارائه داده‌اند. اما درباره بداخلاقی امروز دوستت هیچ دانشمندی تحقیق نکرده است. پس خودت باید تحقیق کنی. تحقیق یعنی به حقیقت رسیدن.

### به حقیقت رسیدن

برای این که در مورد رفتارهای انسانی به حقیقت برسی، باید اطلاعات جزئی را کنار هم بگذاری و براساس این اطلاعات داوری کنی. این یک تمرین اساسی است که برای همه دوران زندگی‌ات مفید است. اگر این‌طور نباشی احساس تو شروع به دلیل‌سازی می‌کند و باعث می‌شود براساس اطلاعاتی که احساس تو در اختیار می‌گذارد، داوری کنی. این نوع داوری در بسیاری از موارد غلط است و بر رابطه تو با دیگران تأثیر بد می‌گذارد. خداوند احساس را برای داوری نیافریده است. اگر این موضوع را خوب بدانی و در زندگی‌ات به کار ببری، موج رادیوی ذهنت تنظیم می‌شود.



# سفرهای نوروزی

## با برنامه سفر کنیم!

محمد دشتی

کمتر کسی پیدا می‌شود که با آمدن عید نوروز، وسوسه سفر ره‌ایش کند. حال این سفر می‌تواند طولانی و به مدت همه روزهای تعطیل نوروزی باشد و یا یکی دو روز بیشتر نباشد. جوانان عشق سفر، از سفر و گردش در این تعطیلات به هیچ عنوان چشم‌پوشی نمی‌کنند. سفر یکی از جذاب‌ترین و خاطره‌انگیزترین برنامه‌های نوروزی خانواده‌هاست. طبیعت جان گرفته، کوهساران شسته شده از برف و باران، آسمان گاه‌آبری و گاه آفتابی، شکوفه‌های درختان میوه، غنچه‌های نیمه‌باز، و عطر مسحورکننده گل‌های بهاری، زمینه‌ای مناسب را برای گشت و گذار فراهم می‌آورند. برای دیدن این همه زیبایی و سرزندگی و بهره‌گیری از این همه مواهب الهی باید با برنامه به سفر برویم.

### پیشنهاد ما برای سفرهای شما

● مراکز باستان‌شناسی، تاریخی و فرهنگی بازدید از یادمان‌های فرهنگی، ساختمان‌های تاریخی، و مکان‌های مهم مذهبی و دینی می‌تواند جزئی از برنامه سفر شما باشد. ایران اسلامی، به علت قدمت و سابقه طولانی بسیاری از این مراکز را در خود جای داده است. شما می‌توانید با مراجعه به سایت‌های اینترنتی و کتاب‌خانه‌ها و شناسایی مکان‌های موردنظر در استان‌های گوناگون این مراکز را در برنامه سفر خود جای دهید. برای مثال، تخت‌جمشید یا پارسه، به عنوان مظهر تمدن و فرهنگ ایرانی در جهان شهرت دارد. هم‌چنین مساجد مشهور ایرانی مثل مسجد امام (ره) در اصفهان که گونه‌ای خاص از معماری اسلامی را به نمایش گذاشته‌اند، از این گونه‌اند.

### الگوهای خاص فرهنگی

● هر یک از مناطق ایران در گوشه و کنار این کشور پهناور، به لحاظ الگوهای فرهنگی مانند آداب و رسوم، لباس، جشن‌ها، شیوه‌های زندگی، اعتقادات مذهبی و زندگی روزمره، ویژگی‌های خاص خود را دارند که می‌توانند یک سفر چند روزه را با لذت و شادی و شادمانی همراه کنند. ترکمن‌ها در شمال ایران، مردم خون‌گرم جنوب کشور، اهالی کردستان و کرمانشاه، و مردم لرستان، در زندگی روزمره خود جذابیت‌هایی دارند که برای هر گردشگری جالب است. شما در این گردشگری فرهنگی، سادگی، بی‌آلایشی، پاکی و میهمان‌دوستی اقوام گوناگون ایران را به چشم خواهید دید.

### هنرها و صنایع دستی

● موسیقی محلی، هنرهای نمایشی و تجسمی،

### فعالیت‌های اقتصادی جذاب

● دیدن فعالیت‌هایی که از نتیجه آن درآمدی حاصل می‌شود و چرخ اقتصادی کشور را به



### در هتل پیرسیم!

چنانچه در مدت سفر خود در هتل اقامت می‌کنید، پرسیدن و دانستن پاسخ سوالات زیر شما را برای اقامتی بهتر و جلوگیری از مراجعات مکرر به میهمان‌داران یاری خواهد کرد:

- اماکن دیدنی، متبرک، موزه‌ها، بیلاق‌ها، آثار تاریخی، پارک‌ها و گردشگاه‌های شهر کدام‌اند؟
  - فاصله هتل تا فرودگاه، ایستگاه راه‌آهن و یا دسترسی به اتوبان‌های اصلی خروج شهر چه قدر است؟
  - ساعت کار رستوران، آرایشگاه، لباس شویی، و... هتل چه زمانی است؟
  - آیا آب داخل اتاق‌ها و فضای هتل آشامیدنی است یا خیر؟
  - طریقه سپردن امانت، محل آن و چگونگی دریافت رسید چگونه است؟
  - آیا امکان تهیه غذا در اتاق‌های هتل وجود دارد یا خیر؟
  - در مواقع ضروری با چه شماره و چه کسی باید تماس گرفت؟
  - ساعت دقیق تخلیه اتاق‌ها چه زمانی است؟
- توصیه مهم: در بدو ورود به هتل، کارت ویزیت آن را بگیرید تا در موارد خاص مانند بیماری، تصادف، گم شدن و... بتوانید از کارت استفاده کنید.



شاید این سفر یک سفر شیک و بی‌دردسر نباشد و بیابان‌ها، دشت‌ها و تپه‌های آن هم چندان خوش آب و هوا نباشند، اما برای کسانی که به دنبال خاک تبرک، آغشته به خون و رشادت‌های جوانان و مردان ایرانی هستند، جذابیت‌های خاص خود را دارد. شما می‌توانید با ثبت‌نام در کاروان‌های «راهیان نور» که معمولاً از طریق پایگاه‌های بسیج محله و یا مراکز بسیج محل کار اولیای شما ثبت‌نام می‌کنند، به این سفر بروید و یا با استفاده از وسیله شخصی و به‌طور خانوادگی (که لذت بیشتری هم خواهد داشت) به این مناطق سفر کنید.

حرکت کاروان‌های راهیان نور معمولاً از هشتم اسفندماه شروع می‌شود و تا دهم فروردین سال بعد ادامه دارد.

فناوری، و صنعت وجود دارد. دیدن موزه‌هایی مانند موزه ایران باستان و یا موزه فرش در تهران و موزه آب در یزد، حتماً لحظات خاطره‌انگیزی را برای شما به همراه خواهد داشت. معمولاً در کنار موزه‌ها، فروشگاه‌هایی برای خرید سوغاتی برپا شده‌اند که به شما در تهیه سوغات مخصوص هر منطقه کمک خواهد کرد.

### ● تاریخ دفاع مقدس

کشور اسلامی ایران از سال ۱۳۵۹ به مدت هشت سال جنگی نابرابر را که از سوی صدام تکریتی معدوم و با پشتیبانی قدرت‌های سلطه‌گر آغاز شده بود، پشت سر گذاشت و در مقابل هجوم بی‌رحمانه دشمن به دفاعی مقدس و شرافتمندانه پرداخت.

حرکت درمی‌آورد، اگر با شناخت و آگاهی باشد، برای شما در یک سفر هدفمند جذاب خواهد بود. فعالیت‌هایی از قبیل پرورش گیاهان و محصولات کشاورزی، داد و ستد در بازارهای سنتی، و تکنیک‌های خاص برای شکار و ماهی‌گیری، همه می‌توانند برای شما دیدنی و خاطره‌انگیز باشند. برای مثال، مراسم گلاب‌گیری در «قمصر» کاشان در اوایل فصل بهار، از انواع فعالیت‌های جذاب اقتصادی است.

شما ضمن خرید گلاب ناب ایرانی، با فضای تجاری و شیوه‌های داد و ستد در این منطقه آشنا خواهید شد.

### ● موزه‌ها

در شهرهای گوناگون ایران، موزه‌های فراوانی با موضوعاتی مانند باستان‌شناسی، تاریخ، قوم‌نگاری، تاریخ طبیعی، صنایع دستی، علم و

# خیالت راحت

## آشنایی با صنعت بیمه

### چیک چیک فلک‌ها

کنار گذاشتن بخشی از پول توجیبی روزانه هم می‌تواند نوعی پس‌انداز باشد. امروزه برخی از بانک‌ها با ارائه خدمات بانکی به نوجوانان مشکل پس‌انداز آن‌ها را حل کرده‌اند. به عبارت دیگر، با اختصاص حساب‌های بانکی نوجوانی، تسهیلات مناسبی را به این دسته از افراد در قبال پرداخت مبلغ معینی در طول یک دوره زمانی ۱۰ یا ۲۰ ساله ارائه می‌دهند.

### هوشنگ صدفی

در جوامع سنتی، اغلب مردم آتیۀ خود را براساس آموزه‌های عرفی به داشتن فرزندان پسر و جمع‌آوری اموال منقول و غیرمنقول گره می‌زنند. در دوره جدید، نه فرزند پسر و نه اموال منقول و غیرمنقول، هیچ کدام عصای دست افراد سالخورده نیستند. از این رو داشتن حساب پس‌انداز، برقراری بیمۀ عمر و یا پرداخت هزینه‌های بیمۀ تأمین اجتماعی در طول اشتغال، یکی از ملزومات زندگی اجتماعی است. بنابراین آینده‌نگری برای دوران بازنشستگی و از کارافتادگی یکی از مهم‌ترین ارکان زندگی است که در بُعد اقتصادی با پس‌انداز از درآمد امروز، برای شرایط نامعلوم آینده، تبلور می‌یابد.





پیش‌تر، یکی از بانک‌ها با دادن قلم‌های فلزی، نوجوانان را به پس‌انداز کردن تشویق می‌کرد.

### وانگهی دریا شود!

اغلب مغازه‌داران و یا کارفرمایان کارگاه‌های کوچک و بزرگ وقتی می‌شنیدند که سروکلهٔ بازرسی بیمه پیدا شده‌است به ناچار کارگران یا شاگرد مغازه را فراری می‌دادند تا هزینه‌ای بابت بیمهٔ این افراد نپردازند. البته اغلب این نوجوانان یا جوانان نمی‌دانستند با این کار خود به تأمین آتیۀ خود پشت‌پا می‌زنند. پول‌های پرداختی برای بیمه: «قطره‌قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود.»

کم‌کم فرهنگ فرار از بیمه در مغازه و جامعه به کلی منسوخ شد. حالا خیلی از افراد دوست دارند حق بیمهٔ خود را داوطلبانه بپردازند. چرا که در شرایط فعلی، با پرداخت مبلغ اندکی، از مزایای درمان و پس‌انداز آتیۀ دوران سالخوردگی بهره‌مند خواهند شد. بد نیست تعریف مختصری هم از بیمه داشته باشیم شاید روزی به‌درد من و شما بخورد: «بیمه عقدی است که به‌موجب آن فرد تعهد می‌کند که در ازای پرداخت وجه یا جوهی از طرف فرد دیگری، در صورت وقوع یا بروز حادثه‌های، خسارت وارده بر او را جبران کند یا وجه معینی را به او بپردازد.»

### بیمهٔ ما و شما

بیمه‌ها معمولاً به چهار دسته تقسیم می‌شوند: اشخاص، اموال، مسئولیت و مهندسی.

بیمه‌های اشخاص متنوع‌اند و این موارد را دربر می‌گیرند: بیمه‌های درمان، درمان تکمیلی، مسافرت به خارج از کشور، و انواع بیمه‌های عمر شامل: عمر انفرادی، عمر گروهی، عمر مانده بدهکار، عمر زمانی، تمام عمر، عمر و پس‌انداز، و تأمین آتیۀ فرزندان.

### آتش بزنی به مالت

بیمه‌های اموال عبارت‌اند از: بیمه‌های مخصوص منازل مسکونی، بیمهٔ باربری، بیمهٔ آتش‌سوزی و سیل و صاعقه، بیمه زلزله، طوفان، بیمهٔ ترکیدگی لولهٔ آب و پوشش‌های تکمیلی، بیمهٔ سرقت و... پس اگر

مال و منال بیمه است، نگران آتش‌سوزی نباش! بیمهٔ مسئولیت شامل این موارد است: مسئولیت کارفرما در قبال کارگران، مسئولیت حرفه‌ای پزشکان و پیراپزشکان، مسئولیت مدنی، مسئولان فنی بیمارستان‌ها، مسئولیت در مقابل همسایگان، مسئولیت مدیران استخرها، مسئولیت هتل‌داران و...

### فدای سرت، بیمه می‌پردازد

در بیمه‌های مهندسی، بیمه‌های تمام خطر نصب، تمام خطر پیمانکاران، شکست ماشین‌آلات صنعتی، تجهیزات و ماشین‌آلات پیمانکاران، فساد کالا در انبار، سردخانه، و تجهیزات الکترونیکی مطرح هستند. بیمه‌ها هم نظارت خوبی بر این نوع خدمات دارند تا سرشان کلاه نرود.

راستی تا یادم نرفته بگویم، براساس اصل ۲۹ قانون اساسی، برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث، سوانح و غیره حقی است همگانی. بنابراین همهٔ مردم یا تحت پوشش بیمهٔ تأمین اجتماعی هستند یا خدمات درمانی. حتی روستاییان کم‌سواد و بی‌سواد هم طبق قانون از این نعمت برخوردارند.

### بی‌کاری نگرانی ندارد

بیمهٔ بی‌کاری، بیمهٔ مغفول مانده‌ای بود و کمتر کسی بعد از بی‌کاری به مزایا و ماهیت آن توجه می‌کرد. این بیمه به افراد اخراجی از کارگاه‌های خصوصی و شرکت‌های دولتی، پس از اثبات روند بی‌کاری خود در مجامع قانونی کار و به تناسب مجرد یا

متأهل بودنشان ماهانه پرداخت می‌شود. و تا زمانی که افراد سرکار نرفته‌اند برقرار است، وجوه بیمه بی‌کاری از طریق سازمان تأمین اجتماعی به حساب بانکی افراد واریز خواهد شد.

### حدیث

#### اسراف

از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل است: «مَنْ اقْتَصَدَ اغْنَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ افْقَرَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَجَبَّرَ قَصَمَهُ اللَّهُ» هر کس میانه‌روی کند، خداوند بی‌نیازش سازد و هر کس ریخت و پاش نماید، خداوند نادرش کند. هر کس فروتنی پیشه کند، خداوند مقامش را بالا خواهد برد و هر کس بزرگی کند، خداوند خردش نماید.

### حکایت

#### کفاش و پینه دوز

شاه عباس از وزیر خود پرسید: «امسال اوضاع اقتصادی کشور چگونه است؟» وزیر گفت: «الحمد لله خوب است، به گونه‌ای است که تمام پینه‌دوزان توانستند به زیارت کعبه روند!» شاه عباس گفت: «نادان! اگر اوضاع مالی مردم خوب بود، کفاشان به مکه می‌رفتند نه پینه‌دوزان. چون مردم نمی‌توانند کفش بخرند، ناچار به تعمیرش می‌پردازند، بررسی کن و علت آن را دریاب تا کار را اصلاح کنیم.»



# تخلیه کرّونا

## کاربرد الکتریسته در پاکیزگی هوا

محمد حسینی فرد

### دستگاه تمیزکننده هوا

هنگامی که پرتو باریکی از نور خورشید از روزنه‌ای به داخل اتاق تاریکی می‌تابد، می‌توانید ذرات ریز گرد و غبار، دوده و خاکستر را در هوا ببینید. بعضی از این ذرات به‌طور طبیعی در فضا موجودند و بعضی توسط دستگاه‌های ساخت بشر و کارخانه‌ها تولید می‌شوند. این ذرات، هوا را تاریک و اطراف ما را آلوده می‌کنند و سلامتی بشر را به خطر می‌اندازند.

فرایند تصفیه هوا کار مشکلی است، زیرا مقاومت هوا جدایی ذرات را از هوا سخت می‌کند. اما دستگاه‌هایی به نام تمیزکننده که در منازل و بیشتر در صنعت کاربرد دارند، این کار را به راحتی انجام می‌دهند. در این مقاله کار این دستگاه‌ها را براساس فیزیک دبیرستانی بررسی می‌کنیم.

### یک ذره غبار

گرد و غبار عمدتاً خاک و خاشاک و مواد آلی هستند که به ذرات خیلی ریز تبدیل شده‌اند. همچنین، گرد و غبار شامل مواد طبیعی مثل گرده‌های گیاهان و درختان و دانه‌های آن‌ها و هاگ‌ها نیز می‌شوند. دوده ناشی از سوخت ناقص مواد آلی و عمدتاً شامل روغن است. همه این‌ها در هوایی که نفس می‌کشیم موجودند.

گرد و غبار، دوده و خاکستر جرم و وزن دارند و انتظار داریم که توسط نیروی گرانش از حرکت آن‌ها در هوا جلوگیری به عمل آید. در حالی که عملاً چنین نیست و این ذرات در هوا معلق‌اند و توسط هوا نگه داشته می‌شوند. به علت مقاومت هوا، ذرات به آهستگی با یک سرعت حد به سمت پایین می‌روند. این سرعت در حدود  $1 \text{ mm/s}$  یا کمتر از آن است و بنابراین ذرات هرگز به زمین نمی‌رسند. یعنی گرانش زمین ضعیف‌تر از آن است که بتواند گرد و غبار را از هوا جدا کند. بنابراین به نیروی قوی‌تری نیاز داریم. این نیرو، نیروی الکترو استاتیک (نیروی کولن) است که می‌تواند این منظور را برآورده سازد. با استفاده از روابط ساده نیروی گرانش و کولن می‌توانیم بفهمیم که نیروی کولن  $10^{20}$  مرتبه از گرانش قوی‌تر است! (به ازای بارهای یک کولنی و جرم‌های یک کیلوگرمی که یک متر از هم فاصله دارند. درستی این عدد را شما هم امتحان کنید.)

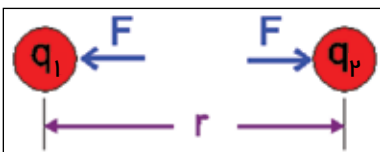
### گرد و غبار و بار الکتریکی

از فیزیک دبیرستان می‌دانیم که دو نوع بار در طبیعت وجود دارد: بارهای هم‌نام یکدیگر را دفع می‌کنند و بارهای ناهم‌نام یکدیگر را جذب. این نیروی بین اجسام، نیروی الکترواستاتیک نامیده می‌شود که کولن آن را

در رابطه ریاضیاتی ساده زیر آورده است:

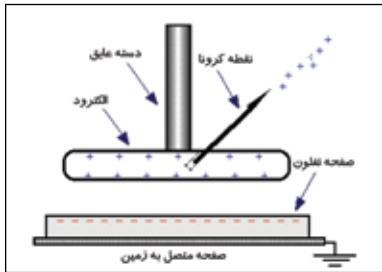
$$F = K \frac{q_1 * q_2}{R^2}$$

که در آن،  $K = 9 \times 10^9$ ،  $q_1$  و  $q_2$  به ترتیب بارهای ۱ و ۲ هستند و  $R$  فاصله بین دوبرار است.



تمیزکننده‌های هوا برای جذب گرد و غبار از هوا از همین نیرو استفاده می‌کنند. به این صورت که ذرات گرد و غبار را با بار منفی باردار می‌کنند و سپس آن‌ها را روی یک صفحه که دارای بار مثبت است، جمع می‌کنند. اما فکر می‌کنید که این دستگاه چگونه ذرات غبار را با





در دستگاه تمیزکننده، مکنده‌ها هوای آلوده را به داخل می‌کشند و آن را به سمت سیم‌هایی که بارهای منفی زیادی روی آن‌ها جمع شده است، هدایت می‌کنند.

تجمع زیاد بار منفی در سطح جانبی سیم و اثر دافعه آن‌ها بر یکدیگر، موجب رخ دادن تخلیه کرونا به‌طور دائم می‌شود که این کار خود مستلزم ورود بارهای منفی زیادی، هم‌زمان با تخلیه الکتریکی بارهاست. بارهای جدا شده از سیم روی سطح ذرات غباری می‌نشینند که از اطراف سیم‌ها عبور داده می‌شوند. به این ترتیب ذرات غبار بار منفی پیدا می‌کنند. اکنون ذرات گرد و غبار در دستگاه تمیزکننده به سمتی می‌روند که در آن یک صفحه با بار مثبت وجود دارد. جاذبه الکترواستاتیکی بین ذرات غبار با بار منفی و صفحه با بار مثبت، سبب جذب این ذرات به صفحه می‌شود و در نهایت هوای تمیز از راه خروجی به بیرون دستگاه می‌رود.



در دودکش سمت راست تمیزکننده خاموش است و در سمت چپی روشن. تفاوت را ببینید.

اساس فیزیکی ساده دستگاه تمیزکننده که هر دانش‌آموز دبیرستانی به‌خوبی از پس آن برمی‌آید، نشان‌دهنده کارامدی فیزیک، این علم زیباست و ما را به یاد جمله آلبرت اینشتین می‌اندازد که در یکی از سخنرانی‌های خود گفت: «هرکس که لذت درک پدیده‌های جهان را چشیده باشد، گزینه‌ای غیر از فیزیک انتخاب نخواهد کرد.» پس به کمک فیزیک به درک دنیای اطرافتان بپردازید و از آن لذت ببرید.



ثانیاً منظور ما از باردار کردن ذرات با بار منفی این نیست که ذرات نمی‌توانند با بار مثبت باردار شوند. می‌توان بار مثبت را نیز به ذرات غبار منتقل کرد، اما در تمیزکننده‌ها معمولاً بار منفی را به ذرات می‌دهند.

برای بار منفی دادن به ذرات غبار، تمیزکننده از اثری به‌نام «تخلیه کرونا» استفاده می‌کند. براساس قانون کولن، نیروی دافعه بین بارهای هم‌نام زمانی که این بارها به هم نزدیک می‌شوند، به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. بنابراین وقتی تعداد زیادی بار هم‌نام روی صفحه‌ای جمع شده باشند، نیروی دافعه الکترواستاتیکی بین آن‌ها بعضی از بارها را از سطح جدا و به سمت بیرون صفحه پرتاب می‌کند. اگر بارهای هم‌نام زیادی در یک سطح کوچک، مثلاً نوک تیز یک رسانا یا در طول یک سیم، پخش شده باشند، آن‌وقت امکان ایجاد تخلیه کرونا بیشتر می‌شود.

بار منفی باردار می‌کند؟

اولاً هیچ دستگاهی در دنیا نمی‌تواند بار تولید کند. زیرا براساس یک اصل مهم، بار الکتریکی نمی‌تواند به‌وجود بیاید و یا از بین برود. فقط می‌تواند از جسمی به جسم دیگر منتقل شود. بنابراین، اگر تمیزکننده هوا بخواهد به گرد و غبار بار منفی بدهد، باید بار منفی را از جسمی بگیرد و به آن‌ها منتقل کند. یک نمونه ساده انتقال بار پدیده زیبا اما ترسناک رعد و برق است.



#### منابع

۱. پور قاضی، اعظم. و... فیزیک ۲ درسی، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی
۲. راشد محصل، جلیل و معینی، علی، فیزیک الکتریسیته و مغناطیس، انتشارات سالکان، سال ۱۳۸۹
۳. ریگدن، جان، ابوکاظمی، محمد ابراهیم، دانش‌نامه فیزیک (ج ۱)، تحصیلات تکمیلی زنجان، سال ۱۳۸۶

# نیمه پنهان

سید امیر سادات موسوی

— بچه من قیافه اش مثل ماهه!  
حتماً تا به حال زیاد شنیده‌اید که مادری چنین جمله‌ای را درباره فرزندش به کار ببرد. به طور کلی ادبیات ما پر از «ماه» است. البته شاید ادیبان ما حق داشته‌اند که همه چیز را به ماه تشبیه کنند و این قدر از ماه اسم ببرند. به هر حال، ماه از قدیم‌الایام روشنائی بخش شب‌های زمین بوده و نورش چشم‌های مردم را به خود خیره می‌ساخته است.

## خیلی هم خوشگل نیست!

اگر تعصبات ادبی را کنار بگذاریم و به قیافه ماه نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که خیلی هم قیافه قشنگی ندارد! مخصوصاً که صورتش پر است از چاله‌ها و ناهمواری‌ها. این چاله‌ها که به آن‌ها «دهانه‌های برخوردی» می‌گویند، در اثر برخورد شهاب‌سنگ‌ها با سطح ماه ایجاد شده‌اند. دلیل این برخوردها آن است که ماه برخلاف زمین در اطراف خودش جو ندارد. جو زمین مانند سپری است که از جان موجودات زمینی در برابر بسیاری از شهاب‌سنگ‌ها محافظت می‌کند. شهاب‌سنگ‌ها هنگام عبور از جو در اثر اصطکاک می‌سوزند.

## شکل‌گیری ماه

نظریه‌ای درباره شکل‌گیری ماه می‌گوید که ماه در اثر برخورد جسمی در ابعاد مریخ با زمین، به وجود آمده است. نکته جالب این است که اثرات جزر و مدی زمین و ماه، طی میلیون‌ها سال گذشته باعث افزایش مدت شبانه‌روز زمین شده‌اند. بررسی سنگواره‌های مرجانی نشان می‌دهد که ۳۵۰ میلیون سال پیش، هر شبانه‌روز زمینی ۲۱ ساعت بوده است.

## آن روی ماه را ندیده‌اید!

جاذبه زمین به طوری ماه را محکم گرفته است که ماه در حین گردش به دور زمین تنها یک طرفش به سمت ماست. یعنی منظره‌ای که ما از ماه در آسمان می‌توانیم ببینیم همیشه فقط یک نیمه آن است. پنجاه سال پیش وقتی کاوشگر «لونا ۳» Luna به دور ماه چرخید و از آن طرف ماه عکس‌برداری کرد، اولین باری بود که انسان‌ها نیمه پنهان ماه را دیدند.



نیمه پنهان ماه

## دریاهای ماه

مشهور است که وقتی ۴۰۰ سال پیش گالیله با تلسکوپ خودش به ماه نگریست، تصور کرد که نواحی تاریک ماه دریاهای آن هستند. به همین دلیل او نام دریا را بر این نواحی گذاشت.

امروزه ما می‌دانیم که در واقع هیچ آبی روی ماه وجود ندارد، و نواحی تاریک‌تر آن هم چیزی جز مناطقی خشک نیست. با این حال هم‌چنان نام «دریا» روی این نواحی



## یک سؤال!

یک هواپیمای معمولی با چه سرعتی می‌تواند بر فراز ماه پرواز کند؟

سوال: ماه را چگونه می‌توانیم به زمین نزدیک کنیم؟



### رؤیت هلال

همه ساله در ایران، در آغاز و پایان ماه رمضان، دیدن هلال ماه مهم‌ترین بحث همه محافل می‌شود. موضوع از این قرار است که ماه تقریباً هر ۲۹/۵ روز یک دور نسبت به خورشید به گرد زمین می‌چرخد. وقتی از دید ناظران زمینی، ماه از کنار خورشید عبور می‌کند، ابتدا چیزی از ماه دیده نمی‌شود. اما به مرور، با فاصله گرفتن ماه از خورشید، هلال بسیار کوچکی تشکیل می‌شود. در این روزها ماه در آسمان بسیار به خورشید نزدیک است و معمولاً در روز قابل مشاهده نیست. پس از غروب خورشید هم برای زمان اندکی (مثلاً نیم ساعت) فرصت داریم تا ماه را در آسمان رؤیت کنیم. زیرا پس از این زمان، ماه غروب می‌کند. رصدگران ماه در این شبها در انتظار شکار ماه هستند. هر وقت هلال ماه دیده شود، صبح روز بعد آغاز ماه قمری است.



خوارزمی، ابن هیثم، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، صوفی رازی و...

باقی مانده است: دریای آرامش، دریای باران، دریای ابرها، دریای رویاها و...

### قدم‌زدن روی ماه

اگر علاقه‌مند به قدم‌زدن روی سطح ماه هستید، به این نشانی بروید: [www.google.com/moon](http://www.google.com/moon) در این وبگاه می‌توانید با بزرگ‌نمایی دل‌خواه، سطح ماه را ببینید و محل فرود برخی سفینه‌های فضایی را روی ماه مشاهده کنید.

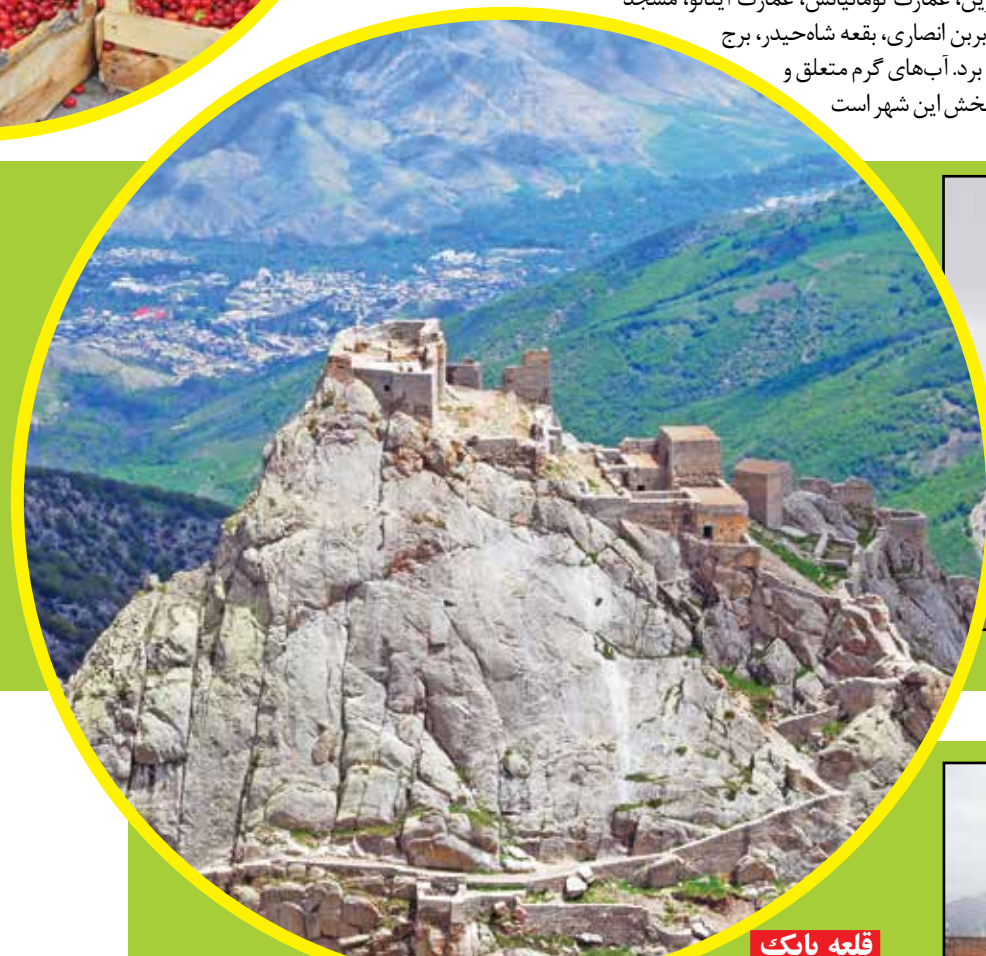
### اسامی روی ماه

«انجمن بین‌المللی نجوم» دهانه‌های بر خورده ماه را با نام دانشمندان و منجمان نام‌گذاری کرده است؛ افرادی که در میان آن‌ها برخی از دانشمندان مسلمان و ایرانی را هم مشاهده می‌کنیم: ابوعبدالله بتانی، ابوریحان بیرونی، ابوالوفای بوزجانی،

# کَلِیْبِر

مریم سعیدخواه / عکس: هات‌های بی

شهرستان «کلیبر» مانند نگین درخشان‌ی در میان جنگل‌های زیبای ارسبجان قرار گرفته است. کلیبر یکی از شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی است که از جنوب با اهر، از شمال با جمهوری آذربایجان، از غرب با رود ارس و جمهوری ارمنستان و از شرق با استان اردبیل همسایه است. سراسر منطقه را جنگل‌های زیبا و مراتع سرسبز منطقه حفاظت شده ارسباران (قره‌داغ) به وسعت ۷۲۰۰۰ هکتار پوشانده است. از محصولات عمده این منطقه می‌توان به سیب درختی، توت، سماق، گیلاس، گردو، و زغال اخته از میوه‌های خاص این منطقه، اشاره کرد. مارال، کبک، قرقال، دراج، بلدرچین، خرس و گونه‌ی منحصر به فردی از سیاه‌خروس و انواع پرندگان شکاری در حیات وحش این منطقه دیده می‌شوند. دام‌داری و دام پروری از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی کلیبر محسوب می‌شود. کلیبر علاوه بر زیبایی‌های بی‌نظیر طبیعی دارای آثار تاریخی متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها قلعه بابک، قلعه پیغام، قلعه آوارسین، پل کوچک و بزرگ خداآفرین، عمارت تومانیانس، عمارت آینالو، مسجد جامع کلیبر، کلیسای وینق، بقعه شیخ جابر بن انصاری، بقعه شاه‌حیدر، برج هشت ضلعی قارلوجه و قلعه سلسایل را نام برد. آب‌های گرم متعلق و تل‌سویی نیز از جمله آب‌های معدنی و شفابخش این شهر است



قلعه بابک

قلعه بابک دژ و مقر سردار تاریخی ایران، بابک خرم‌دین بوده است که در هنگام قیام بر علیه دستگاه خلافت عباسی در قرن سوم هجری ساخته شد



مسجد جهانگیر



مسجد جامع



زعال اخته محصول  
خاص صادراتی این شهر



برج خان باغی

بنای این برج هشت ضلعی که ارتفاعی به طول هشت متر دارد به قرن هفتم و هشتم منسوب می شود.



بازار روز شهر



پل خدا آفرین



نمایی از شهر کلیبر



آینالو

نام گذاری این قصر به نام آینالو (آینه لو) به خاطر سقف فلزی و درخشندگی بیش از حد آن بوده و چون مردم برای اولین بار شاهد این سقف بودن آن را آینالو نامیدند.

حمام تاریخی  
روبری مسجد جامع و  
در زیر زمین احداث  
شده که تنها نورگیرهای  
آن حالت گنبدی شکل  
دارند و از روی زمین  
دیده می شود



# تنبل‌ها نخوانند



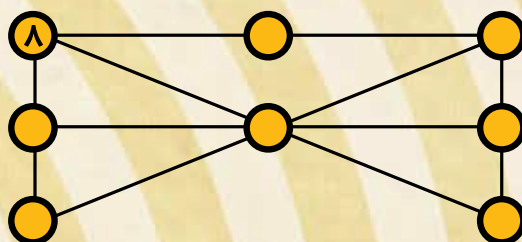
محمد عزیزی پور

۱

۱. از کسی پرسیدند: نام تو چیست: پاسخ داد: رو نام مرا بپرس در مرو سیببی است نهاده بر سر سرو نام او چه بود؟ برای پیدا کردن پاسخ از حروف «ابجد» استفاده کنید.

۲

۲. در ۷ دایره خالی شکل زیر، اعداد ۹ تا ۱۵ را طوری قرار دهید که مجموع سه عدد واقع روی خط مساوی ۳۳ شود.

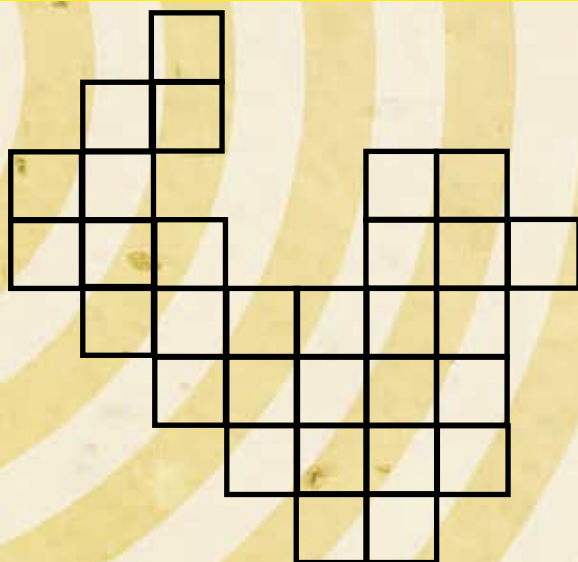


۳

۳. می‌خواهیم ۴۰ کیلو جو را میان ۴۰ اسب و قاطر و الاغ تقسیم کنیم. اگر هر اسب ۳ کیلو جو، هر قاطر ۲ کیلو جو و هر الاغ ۰/۵ کیلو جو بخواهند، به چند اسب، چند قاطر و چند الاغ می‌توان جو داد؟

۴

۴. شکل روبه رو را طوری در راستای ضلع‌های خانه‌ها ببرید که به دو قسمت یکسان - از نظر شکل و اندازه - تقسیم شود. این دو قسمت قرینه یکدیگر نیستند، ولی می‌توان آن‌ها را دوران داد و برهم منطبق کرد.



۵

۵. اگر عدد ۳۷ را متوالیاً در ۳، ۶، ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۴ و ۲۷ ضرب کنیم، چه می‌شود؟

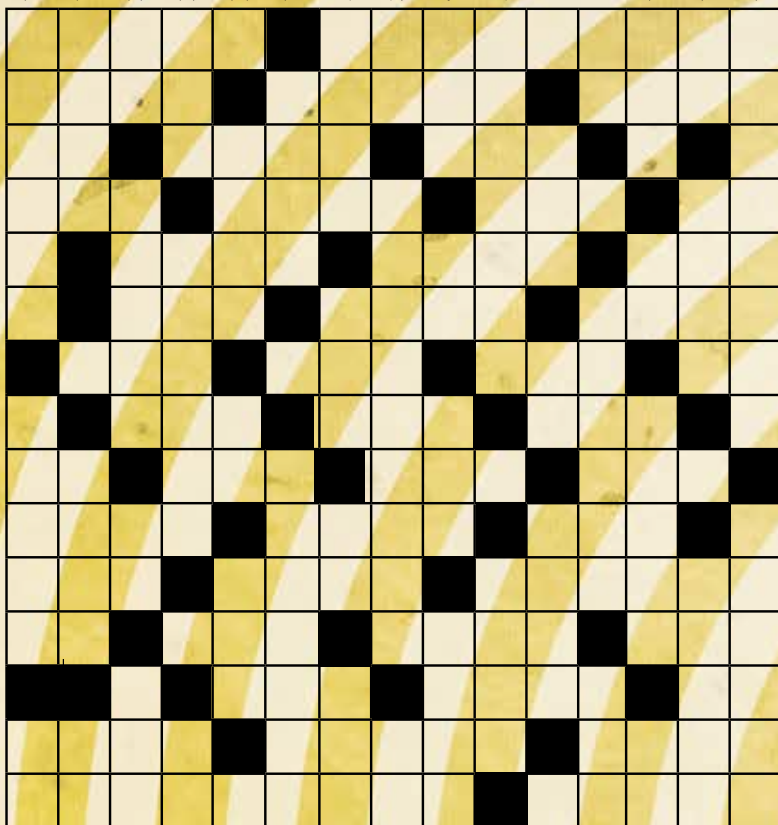
۶

۶. در سری اعداد زیر، عدد بعدی چه عددی است؟ (با دلیل منطقی)

۸۰، ۷۲، ۷۴، ۶۶، ۶۸، ...



۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



افقی

۱. امام سوم شیعیان جهان - امام باقر (ع) فرمودند: تفکر عالی ترین مراتب ... است.
۲. نام قدیم تایلند - سنگی گران بها - بندری در جنوب ایران.
۳. بیگانه در زبان فارسی به معنی گشاده و فراخ - حرف تعجب.
۴. عموی عرب - از قیود مکان - نامی برای خانمها - رودی در اروپا.
۵. درخت کنار - بیان کننده - مرد نیکوکار.
۶. کشور نیشکر - گشایش دهنده - خانه بزرگ.
۷. رودی در فرانسه - مدینه - از رنگها - چاهی در جهنم.
۸. نپخته - مدرک - حرف ناگفتنی.
۹. خسران - گوسفند جنگی - از حیوانات - خیانت در معامله.
۱۰. مخترع دیگ بخار - کار بلد - خیمه سنتی قبایل صحراگرد مغولستان.
۱۱. به کار انداختن قوای مختلف نظامی در جنگ - کشوری در غرب صحرای بزرگ آفریقا - پدر بزرگ.
۱۲. بله - شمال به هم ریخته - مهم تر - کافی.
۱۳. تکرار آن صفتی است برای باران - شهری روی آب - میوه تلفنی.
۱۴. خانه بیلاقی - پای کوه - از صفات خداوند.
۱۵. از شهرهای مهم پاکستان - کشور بلاروس.

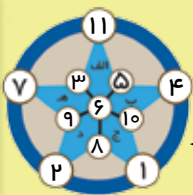
عمودی

۱. هشتم ربیع الثانی روز ولادت این امام همام است - الکل چوب.
۲. عدد ماه - تدوین شده - از پیامبران الهی.
۳. اسب چپار - پروردگار - آدرس کشیدنی - زیر پامانده.
۴. رطوبت - از تألیفات ابوعلی سینا - یک حرف و سه حرف.
۵. سنگسار کردن - دانه‌ای خوش بو - دیگ دهان گشاد.
۶. مرکز حکومت طاهریان - ترسیم نمود.
۷. قومی که حضرت هود (ع) برای هدایت آنها فرستاده شد - تصدیق آلمانی - سنگ چاقو تیز کنی - زیارتگاه و هم به معنی گور.
۸. ناستوار و سست - از آثار متفکر شهید استاد مطهری - درخت انگور.
۹. واحد پول چین - بنده - علامت مفعول - خو گرفتن.
۱۰. اسب سرکش - اثری دیگر از استاد مرتضی مطهری.
۱۱. مدیر - قرمز انگلیسی - ناگهان.
۱۲. شانس و اقبال - کشوری در اروپا به پایتختی زاگرب - فلز سرخ.
۱۳. مادر عرب - تمیز دادن - زبان گنجشک - از الیاف گیاهی.
۱۴. جدار - دور از وطن - از ویتامینها.
۱۵. نمایش غم انگیز - روز امور تربیتی و تربیت اسلامی در تقویم رسمی کشور.

پاسخ سرگرمی‌های بهمن ماه ۱۳۹۰

۱. ۱۲۸ عدد. زیرا پس از گذشتن از هفت مرحله نصف شدن، نتیجه به «یک» می‌رسد.

۲. اول کبریت را روشن می‌کنیم.



۳. جدول زیر نحوه انجام این عمل را نشان می‌دهد:

مراحل انجام کار	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
ظرف ۱۶ لیتری	۱۶	۱۰	۱۰	۴	۴	۱۵	۱۵	۹	۹	۳	۳	۱۴	۱۴	۸	۸
ظرف ۱۱ لیتری	۰	۰	۶	۱۱	۰	۱	۱	۷	۷	۱۱	۰	۲	۲	۸	۸
ظرف ۶ لیتری	۰	۶	۰	۶	۱	۱	۰	۶	۰	۶	۲	۲	۰	۰	۰

به طوری که دیده می‌شود، ۱۴ عمل برای انجام این کار لازم است.

۵. عدد ۷۰، زیرا:  $70 = 10 + 60 = 10 + 5 \times 12$

۶. تصویر (ه) درست است.



حل جدول شماره بهمن ماه

۱	خ	ط	ر	ا	ت	خ	ا	ن	ه	م	ر	د	ک	ا	۱
۲	ش	ل	م	ی	ن	ب	ا	ن	ج	ف	ج	ف	م	ا	۲
۳	ک	ف	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	۳
۴	ا	ر	د	ک	ا	ن	ه	م	ر	د	ک	ا	ن	ه	۴
۵	ن	د	م	ا	ن	ه	م	ر	د	ک	ا	ن	ه	م	۵
۶	ک	ف	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	۶
۷	ب	ی	د	ن	م	ر	د	ک	ا	ن	ه	م	ر	د	۷
۸	ا	ج	ع	م	ب	ه	خ	ی	ا	ص	ص	ص	ن	ا	۸
۹	ن	ک	ف	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	۹
۱۰	ا	ک	ف	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	۱۰
۱۱	ا	ک	ف	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	۱۱
۱۲	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	۱۲
۱۳	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	۱۳
۱۴	د	ن	م	ر	د	ک	ا	ن	ه	م	ر	د	ک	ا	۱۴
۱۵	ک	ف	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	ر	ص	۱۵
۱۶	ب	ی	د	ن	م	ر	د	ک	ا	ن	ه	م	ر	د	۱۶

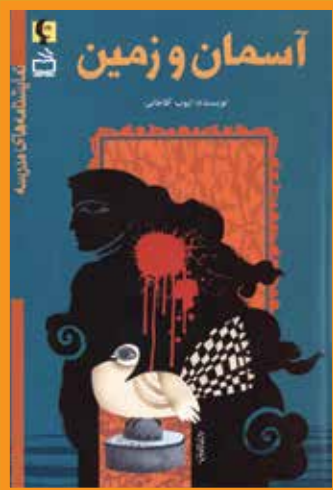
## آسمان و زمین

نویسنده: ایوب آقاخانی

ناشر: مدرسه (تلفن ۰۲۱- ۸۸۸۰۰۳۲۴)

چاپ اول: ۱۳۸۹

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال



به آسمان خیره شده است و به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است: «فرق آسمون با زمین چیه؟»  
- آسمون یه جور دیگه باهات حرف می‌زنه.  
- چه جوری؟

شرکت در کارهای گروهی و به‌ویژه گروه‌های نمایشی، می‌تواند حس همکاری و دوستی، اعتماد به نفس و روحیه مسئولیت‌پذیری را افزایش دهد و گزینه خوبی برای پرکردن اوقات فراغت باشد.  
«آسمان و زمین» از مجموعه «نمایش‌نامه‌های دانش‌آموزی» نمایش‌نامه‌ای است با موضوع دفاع مقدس که با امکانات اندک و با هفت شخصیت می‌توانید آن را در مدرسه اجرا کنید.

**بخشی از متن کتاب:**

احمد دادبه، پرچمدار عملیات آزادسازی خرمشهر، مجروح شده و کنار پیکر چند شهید روی زمین افتاده است. از صحبت‌های جالب و خواندنی احمد با اشخاصی که از کنارش می‌گذرند، پی می‌بریم که نیروهای عراقی موقع فرار از شهر، زیر پیکر شهدا و احمد مین جهشی کار گذاشته‌اند. او که می‌داند با کوچک‌ترین حرکتش انفجاری رخ خواهد داد، بی‌حرکت

است که از آن جمله‌اند:  
● دریافت عنوان شایسته تقدیر در کتاب سال ۱۳۸۹ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛  
● برگزیده کتاب مرجع در هشتمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد از سوی وزارت آموزش و پرورش؛  
● برگزیده نهمین دوره جایزه کتاب فصل بهار ۱۳۸۸؛  
● دریافت لوح کتاب برتر کتاب سال ۱۳۸۸ از انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک و نوجوان؛  
● دریافت دیپلم افتخار، لوح زرین و لوح تقدیر از چهاردهمین جشنواره کتاب «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان».

## فرهنگ‌نامه حیات وحش ایران

نویسندگان: جمعی از نویسندگان

تصویرگر: اکبر افشار

ناشر: نشر طلایی (تلفن: ۰۲۱- ۸۸۸۱۱۵۷۵) [www.talae.ir](http://www.talae.ir)

چاپ سوم: ۱۳۹۰ (ویرایش دوم)

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال



طبیعت ایران به دلیل داشتن زیستگاه‌های متنوع و متضادی چون

کوپرهای گرم و خشک، دشت‌های سرسبز، کوهستان‌های سرد و جنگل‌های معتدل، از تنوع زیستی بسیاری برخوردار است. کتاب حاضر که حاصل کوشش و همکاری جمعی از کارشناسان و نویسندگان کشور است، با هدف آشنایی مردم با حیات‌وحش ایران در پنج فصل با عنوان‌های پستان‌داران، پرندگان، دوزیستان، خزندگان و ماهی‌ها توزیع شده است. در معرفی هر گونه به خانواده، نام علمی، زیستگاه، ریخت‌شناسی، جمعیت، رژیم غذایی، ... و زادآوری آن‌ها اشاره شده و اطلاعات جانبی دیگری نیز آمده است. وجود بخش‌های کوتاهی با عنوان «باورهای کهن» و نمونه‌هایی از شعر و ادب فارسی که از حیوانات ایرانی در آن‌ها نام برده شده، به جذابیت مطالب کتاب افزوده است. گفتنی است عکس‌ها و تصویرهای کتاب به‌طور اختصاصی برای استفاده در این مجموعه تهیه شده‌اند.

این فرهنگ‌نامه جوایز متعددی را از جشنواره‌های داخلی کسب کرده